



## امپریالیسم و جنبش مردم کردستان عراق

### نتایج دیگر از تحولات سیاسی اخیر

گذشته داشته است، خلق کرد به اشکال مختلف بویژه در شکل مسلحانه، به مبارزه خود ادامه داده و هم اکنون سالهاست که این مبارزه مسلحانه در عراق، ایران و ترکیه ادامه دارد. در این میان جنبش مردم کردستان عراق که خود را را «تاریخچه مفصلی از مبارزات، پیروزیها و شکستهاست، بدنبال تحولات جنگ خلیج بمرحله نوینی وارد شده است. شکست نظامی عراق در جنگ و وضع آسیای جدید، از جمله نتایجی که بغوریت بسیار آورد، اعتلاء جنبش توده‌ای بویژه اعتلاء جنبش مردم کردستان عراق بود.

از هم گسیختگی شیرازه امور سیاسی و نظامی رژیم عراق، در پی محاصره همه جانبه اقتصادی،

در صفحه ۳

جنبش مردم کردستان عراق در پی تحولات سیاسی خیر منطقه، سرکوب و آوارگی میلیونها تن از توده‌ها و یکرده‌ها، توافقی‌ها و سرانجام، جنبش با رژیم عراق برای خودمختاری به یکی از مهمترین مسائل سیاسی منطقه تبدیل شده است.

سالها طولانی است که خلق کرد بعنوان یک ملیت تحت ستم، در کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه در معرض ستم و سرکوب قرار دارد و رژیم‌های ارتجاعی‌ها کم‌کم برای این کشورها، پیوسته خواست برحق این خلق ستم‌دیده را برای تعیین سرنوشت خود بپوشانده اند. با این وجود برغم تمام سرکوبها و فرار و فرودگی‌ها این جنبش طی چندین دهه

## جشن اول ماه مه در کشورهای مختلف جهان

ویژه خویش نیز پیدا کنند. با شکوه ترین مراسم اول ماه مه امسال در کوبا یعنی در کشوری صورت گرفت که طبقه کارگران برغم تعرض سرمایه در مقیاس بین-المللی و تضییقات و فشارها، متعددی که امپریالیست‌ها علیه قدرت پرولتاریا در این کشور معمول ساخته اند، استوار و پیگیر مبارزه خود علیه تلاشهای ارتجاعی بورژوازی بین‌المللی، دفاع از دست‌آورد‌های انقلابی خود و تحقق اهداف سوسیالیستی ایشان ادامه میدهد.

در اول ماه مه صدها هزار کارگر و زحمتکش در صفحه ۴

جهان در اول ماه مه امسال نیز همچون سالهای گذشته شاهد برگزاری مراسم این روز توسط پرولترهای همه کشورهای جهان بود. در این روز میلیونها کارگر سراسر جهان، اول ماه مه را به نشانه همبستگی و اتحاد بین‌المللی کارگران جشن گرفته و قدرت متحد و یکپارچه پرولترهای جهان را در برابر سرمایه بین‌المللی بنمایش گذاشتند.

در بسیاری از کشورهای جهان راهپیمایی‌ها، نظرها و توگرد هم‌آهنگی‌ها، توسط کارگران انجام گرفت و آنها ضمن نشان دادن همبستگی و اتحاد بین‌المللی خود، در هر کشور جداگانه به طرح مطالبات

جمهوری اسلامی طی چند ماه اخیر تلاشها و اقدامات گسترده‌ای را برای بهبود هر چه بیشتر مناسبات سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک خود با دولت‌های امپریالیست، رژیم‌های منطقه‌خوار میانه و شمال آفریقا سازمان داده است. این تلاشها که در پی تحولات در اوضاع جهانی و منطقه‌ای بویژه با بروز بحران و جنگ در خاور میانه، شتاب بیشتری بخود گرفت، در واقعیت امرادامه همان روندی محسوب می‌گردد که از دوران زمانداری رفسنجانی آغاز گردید و تحقق آن جزئی جدایی‌ناپذیر از یک مجموعه سیاست داخلی و خارجی است که اکنون به خط مشی رسمی رژیم تبدیل شده است. از هنگامی که رفسنجانی زمانمورا جرائی حکومت را در دست گرفت، تمام تلاش رژیم جمهوری اسلامی در این بوده است که با جلب حمایت و پشتیبانی همه جانبه قدرتها، امپریالیستی بر بحرانهای اقتصادی و سیاسی خود دفاع نماید. بدین

در صفحه ۲

### صعود پیاپی قیمت کالاها،

### نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم

در صفحه ۶

اطلاعیه مشترك هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## بمناسبت اول ماه مه

در صفحه ۵

از میان نشریات

☆ هسته اقلیت در کجا قرار گرفته است؟

☆ "چپ روی" و "نوسازی" حزب توده ا

در صفحه ۷

### یادداشت‌های سیاسی

- ☆ تشدید مخاصمات دولتهای ایران و عراق
- ☆ شکنجه و کشتار فلسطینی‌ها در کوبت
- ☆ تلاش حزب‌الله برای حفظ آخرین پناهگاه خود
- ☆ یزدی: علنی بودن محاکمات و افسانه پرونده‌های مهم به مصلحت نیست

۱۶ ←

## نتایج دیگر از تحولات سیاسی اخیر

از صفحه ۱

منظور رفسنجانی می‌بايستی در عرصه داخلی با راهی یک‌سیاست اقتصادي جديد، به تقويت بورژوازی بخش خصوصی بپردازد. با تکیه بر عمل اقتصادي دیرا هر چه بیشتر به دست آن سپارد. مواضع و محدودیت‌های دولتي را از سر راه بورژوازی خصوصی داخلی و انحصار را تبیین لمللی بردارد و شرایط مطلوب را بر سر می‌گذارد. راهی که با سیاست‌های داخلی و امپریالیستی فرامسازد. پیشبرد این سیاست در عین حال مستلزم آن بود که رژیم در انطباق با این سیاست اقتصادي، در سیاست خارجی خود نیز تغییراتی بدهد. از ادعاهای پان‌اسلامیستی خود در شکل گذشته اش دست بردارد و مواضع خود را با رژیم‌های منطقه و دولت‌های امپریالیستی بهبود بخشد. در نتیجه پیشبرد این سیاستها بوده که مناسبات جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی روبه بهبود گذاشت. بحران و جنگ در منطقه خلیج فارس و موضعی که جمهوری اسلامی در این بحران بنفع قدرتهای امپریالیستی گرفت، توأم با رقابت دول امپریالیست برای تسلط بر بازارهای خاورمیانه، به بین‌رود سرعت بخشید. کشورهای اروپائی عضو بازار مشترک اروپا که در پی فتوای قتل سلمان رشیدی از سوی خمینی، مناسبات دیپلماتیک خود را با رژیم جمهوری اسلامی به سطح بسیار پائینی تنزل داده بودند و در مناسبات اقتصادي خود محدودیت‌های قابل‌شده بودند، بسرعت برای بهبود مناسبات خود با جمهوری اسلامی دست‌بیکار شدند. محدودیت‌های اقتصادي را ملغی ساختند و مناسبات تکامل‌یافته تیک برقرار نمودند. در همین شرایط است که قرار دادهای اقتصادي متعددی میان انحصارات بین‌المللی رژیم جمهوری اسلامی منعقد می‌گردد. چندین میلیار دلار سرمایه به ایران صادر می‌شود و با نیک‌جهانی نیز برای نخستین بار در دوران رژیم جمهوری اسلامی یک‌واحد در اختیار این رژیم قرار می‌دهد. در پی این تحولات در مناسبات رژیم با قدرتهای امپریالیستی، جمهوری اسلامی برای اینکه تضمین و اطمینان بیشتری به دولت‌های امپریالیست بدهد، مناسبات خود را با رژیم‌های عربستان، مصر، آمریکا، اتحادیه اروپا، تونس و غیره بهبود می‌بخشد.

رژیم جمهوری اسلامی با این اقدام یعنی با بهبود بخشیدن مناسبات خود با رژیم‌های گوش‌بفرمان آمریکا در عین حال سعی می‌کند به امپریالیسم آمریکا نشان دهد که همه پیش‌شرط‌های لازم را برای برقراری مناسبات رسمی بدست آورده و اکنون آماده برقراری این مناسبات است. درست است که رفسنجانی از مدت‌ها پیش اقداماتی را برای بهبود مناسبات رژیم با امپریالیسم آمریکا آغاز نمود اما روند پیشرفت آن در مجموع کند بود. بحران منطقه خلیج فارس فرصت مناسبی برای رفسنجانی پیش آورد تا در عملیات بی‌سیاست‌های آمریکا این

روند را تسریع کند. جمهوری اسلامی اکنون با تمام قوا در تلاش است که این معضله را در مناسبات بین‌المللی خود هر چه سریعتر حل نماید. این مسئله نه فقط در کلیت سیاستها رژیم حاضر اهمیت ویژه ایست بلکه پس از شکست نظامی عراق نقشه‌ای که امپریالیسم آمریکا در منطقه بدست آورده است جمهوری اسلامی بیش از پیش موجودیت خود و سیاستها پیش‌را به داشتن مناسبات نزدیک و حسنه با امپریالیسم آمریکا وابسته می‌داند. جمهوری اسلامی هم‌اکنون گام‌های اساسی لازم را بنفع آمریکا و سیاستها آن برداشته است. طی چند ماه گذشته که خاورمیانه با بحران و جنگ روبه‌رو بود، جمهوری اسلامی در مجموع سیاستها امپریالیسم آمریکا را تا بی‌دین نمود. جمهوری اسلامی علنا از مناسبات نظامی امپریالیست در منطقه حمایت کرد، با این قید که پس از حل بحران با این منطقه را ترک گویند. این بزرگترین امتیازی بود که در آن مقطع جمهوری اسلامی به آمریکا داد. در دوران مباران عراق نیز مکرر در موضوع گیریهای سران رژیم به آمریکا اطمینان داده شده تا خروج عراق از کویت، از این اقدامات نظامی حمایت می‌شود و هیچ‌گامی در جهت خلاف منافع آمریکا و تضعیف مواضع آن برداشته نخواهد شد. بیادبیاوریم که در اواسط بهمن ماه، رفسنجانی طی یک مصاحبه مطبوعاتی در حضور خبرنگاران داخلی و خارجی رسماً این سیاستها را نه‌را اعلام کرد و از خبرنگاران خارجی خواست که این سیاستها را در جمهوری اسلامی را به اطلاع همگان برسانند. او در این مصاحبه تا بدانجا پیشرفت که به امپریالیسم اطمینان داد که حتی اگر ترکیه و اسرائیل نیز مستقیماً وارد جنگ عراق شوند، موضع آن‌ها در برابر جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا به جای پای خواهد ماند. هر چند که او این موضع را درقبال احتمال ورود مستقیم ترکیه به جنگ علناً برآز داشت اما در مورد اسرائیل با ذکر اینکه "هنوز جمع‌این مسئله بحث نکرده ایم." بنحوی غیر مستقیم و بی‌باورانه تیک در همین مصاحبه رفسنجانی درقبال این موضع‌گیری خواستار بهبود مناسبات با امپریالیسم آمریکا و مذاکره مستقیم با یوش گردید. بوش در آن مقطع رسماً پاسخی به رفسنجانی نداد، اما محضاً یا جنگ طی یک مصاحبه مطبوعاتی از موضع جمهوری اسلامی در طول جنگ قدرتی که در رسماً تمایز بین آمریکا را نیز به برقراری مناسبات رسمی و نزدیکتر با آن اعلام نمود. او گفت هیچ‌دلیلی وجود ندارد که آمریکا، جمهوری اسلامی را دشمن خود بپندارد بلکه بالعکس منافع مشترکی این دو دولت را بهم نزدیک می‌سازد. بوش در این موضع‌گیری خود درقبال

جمهوری اسلامی بواقعیتهای اشاره کرد که در حقیقت مناسبات امپریالیسم آمریکا طی تمام دوران زمانه مداری جمهوری اسلامی نسبت به این رژیم بوده است. در اینکه این دو دولت ارتجاعی بر غم تضادهایی که در مقطعی معین با یکدیگر داشتند هیچ‌گاه دشمن یکدیگر نبوده و اصولاً دلیلی برای این دشمنی میان آنها نمی‌تواند وجود داشته باشد، واقعیتهای است که بوش به آن اشاره می‌کند. سواشمار پیرایه‌ها با اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم که در یک دوره بر مناسبات و تضادهای میان این دو دولت تا شير گذاشت، سیاستهای جمهوری اسلامی در اساس خود اعمال مناسباتها نبوده است که امپریالیسم آمریکا در مقیاس جهانی پیش‌برده است. جمهوری اسلامی در مقطع انقلاب ایران بزرگترین خدمت را به سرمایه بین‌المللی و امپریالیسم آمریکا کرد و موجودیت نظام سرمایه‌داری را در ایران حفظ نمود. جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران، قلع و قمع و کشتار انقلابیون دقیقاً همان سیاستها را پیش‌برده که امپریالیسم آمریکا خواهان آن بود. با نحراف کشتار جنبش‌های انقلابی منطقه و کشتار آنها بزرگترین چرخش جمهوری اسلامی ارتجاعی یکی دیگر از زخم‌های جمهوری اسلامی به ارتجاع جهانی بود. در دشمنی با کمونیست‌ها نیز میان این دو دولت وحدت نظری و عملی‌گامی وجود داشته و دارد. بنا بر این بدون علت نبوده و نیست که امپریالیسم آمریکا بر غم جارو جنگ‌های اصطلاحاً ضد امپریالیستی رژیم، همواره از موجودیت آن دفاع نموده و در مقاطع بحرانی، مستقیم و غیر مستقیم بیاری آن‌ها فتنه است. گیریم که تضادهای نیز بر سر شکل پیش‌برده‌استپان - اسلامیستی میان این دو دولت پدید آمده باشد، اما این تضادهای هرگز نمی‌توانسته این دور رژیم ارتجاعی جهان را از یکدیگر دور کند و در آخرین تحلیل دوباره این آمریکا بوده است که بعنوان پیش‌تنبی جمهوری اسلامی ظاهر شده است. البته با دیدگفته‌ایین تضادهای بیشتر مربوط به دورانی است که هنوز جمهوری اسلامی جنبش توده‌ای را در ایران کنترل نکرده بود و جناح حزب اله هنوز یک جناح قدرتمند رژیم را تشکیل میداد و خمینی برای پیش‌برد عوام‌فریبی‌ها و سیاستها پان‌اسلامیستی‌اش به این جناح میدان میداد. با تسلط جناح ائتلافی خامنهای - رفسنجانی وضعیت عملیات تغییر کرده است و دیگر حتی حزب الله نیز چندانی نقشی ندارد که بتواند در این تضادهای تشاریک‌گذاارد. اکنون پس از آنکه جناح رفسنجانی بعنوان جناح مطلوب و واقع بین امپریالیست‌ها زمانه امورا در دست گرفته و عملاً نشان داده است که در پیش‌برده‌های اشاره شده مصمم است، امپریالیسم آمریکا نیز همچون امپریالیست‌های دیگر خواستار مناسبات رسمی و حسنه با جمهوری اسلامی است. آمریکا اکنون بیش از هر زمانه دیگر خواستار یک چنین مناسباتی با جمهوری

## امپریالیسم و جنبش مردم کردستان عراق

بمبارانها و قدرت‌های امپریالیستی و سپس آغاز زحمله نظامی که به شکست نظامی رژیم عراق انجامید، شرایط مناسبی برای رشد و اعتلاء جنبش توده‌ای در این کشور پدید آورد. توده‌های مردمی که سالها می‌دید و در جنگ‌های ختنه‌خوار و سرکوب رژیم عراق قرار داشتند و پس از تحمل مصائب جنگ هشت ساله رژیم‌های ایران و عراق با دیدن در معرض یک جنگ ویرانگر جدید، بمبارانها و وحشیانه قوای امپریالیستی و فشارهای دینا شی از محاصره اقتصاد و قرار گرفته بودند، بی‌اختیار و مبارزه خود را علیه رژیم عراق تشدید نمودند. طی مدتی کوتاه اغلب شهرها و روستاها و کردستان عراق بدست پیشمرگان کرد افتاد و جنبش خلق کرد در مرحله نوینی از اعتلاء خود گام نهاد. این پیروزی که طی یک مبارزه چندین ساله بدست آمده بود هر چند برای خلق کرد غرور آفرین بود، اما معلمی بود که در اینجا مجال بررسی آن نیست. نمی‌توانست به چنان پیروزی تبدیل گردد که توده‌های مردم کردستان بتوانند آزادانه سرنوشت خود را تعیین کنند. رژیم عراق که موقعیت خود را بشدت در خطر می‌دید، سریعاً شرایط تحمیلی قدرت‌های امپریالیستی را برای برقراری آتش بس پذیرفت تا وضعیت سیاسی و نظامی خود را سروسامان دهد. نیروهای نظامی خود را برای سرکوب جنبش مردم گسیل داد و بر وضعی تسلطی بد. لذا در پی پذیرش آتش بس، نیروهای نظامی خود را از جبهه‌ها فراخواند و با تائید ضمنی امپریالیسم آمریکا که پیش از این برای تحقق اهداف خود، از مردم عراق نیز می‌خواست که علیه رژیم بی‌اختیارانه یک تعرض وسیع و همه‌جانبه را به مردم کردستان سازمان داد. نیروهای پیشمرگه و توده‌های مردم که از جهت سازمان‌یافتگی و قدرت نظامی و تسلیحاتی در وضعیتی قرار نداشتند که بتوانند در برابر ارتش کاملاً سازمان‌یافته و مجهز رژیم عراق مقاومت کنند و تعرض آن را درهم شکنند، ناگزیر به عقب‌نشینی شدند. پیشمرگان مسلح در پی این تعرض نظامی به مناطق کوهستانی عقب‌نشینی کردند. توده‌های مردم شهرها و روستاها نیز که مرعوب شده بودند سبیل‌آسا به سوی مرزهای ایران و ترکیه سرازیر شدند و میلیون‌ها تن آواره و بی‌خانمان گشتند. ابعا داین آوارگی و در بدری و شرایط اسفبار مردم بنحوی بود که انعکاس‌های گسترده‌ای در سراسر جهان یافت و افکار عمومی مردم جهان را به حمایت و پشتیبانی از این جنبش برانگیخت. دول امپریالیست که زیر فشار افکار عمومی برای کمک به آوارگان قرار گرفته بودند، کوشیدند که از این مسئله نیز به‌عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود استفاده کنند. لذا اینان که پس از حصول به توافق اولیه با رژیم عراق، دست‌انبرین رژیم

را در سرکوب توده‌های مردم این کشور با زنگداشته بودند، اینان که طی دوران جنگ خروارها بمب بر سر توده‌های مردم عراق ریختند و از طریق محاصره اقتصادی که تا به امروز هم ادامه دارد، مردم عراق را زیر فشار فقر و بدبختی و گرسنگی قرار دادند، با هوو و جنجال تبلیغاتی به یادگمک به مردم ستم‌دیده و آواره کردستان افتادند. امپریالیست‌های اروپائی بویژه امپریالیسم انگلیس و فرانسه در پیشبرد این سیاست سریع‌تر از دیگران دست به کار شدند و تحت پوشش کمک‌های و داروئی و ایجاد "مکانی امن" برای کردها، نیروی نظامی خود را به مرزهای عراق با ترکیه گسیل دادند. امپریالیسم آمریکا نیز که همچون دیگر امپریالیست‌ها وظیفه بین‌المللی اش حراست از منافع سرمایه‌بین‌المللی، تجاوزه، توسعه طلبی، جنگ‌افروزی و مداخله در امور ملتها و به بند کشیدن خلق‌های کشورهای تحت سلطه و ستم است در آغاز زود دست در بحبوحه سرکوب کردها دعا کرد که مسائل داخلی عراق ربطی به آمریکا ندارد، آمریکا حاضر نیست جان یک سرباز خود را بخاطر مردم کردستان بخاطر اندازد و صریحاً هرگونه حقی را برای مردم کردستان عراق به این بهانه که خواسته‌های آنها باعث "به خطر افتادن امنیت کشورهای منطقه" خواهد شد، انکار نمود، همین که دید قیامی دیگر و دست‌بیکار اعزام نیرو شده‌اند، برای اینکه از آنها عقب‌نمانند و ابتکار عمل را در دست خود بگیرند دعا از نیروهای نظامی خود را زیر پوشش "اهداف بیشتر - دوستانه" کمک به آوارگان کرد و ایجاد "مکان امنی" برای آنها به مناطق مرزی عراق گسیل داشت. آلمان و ژاپن هم که پس از جنگ جهانی دوم تا کنون مجال نیافته بودند، مستقیماً نیروی نظامی خود را به کشورهای دیگری اعزام کنند، هر یک به سهم خود دست‌بیکار شدند. آلمان با اعزام نیروی نظامی، و ژاپن با اعزام چندین و ظاهراً قضیه هم این است که گویا امپریالیست‌های درنده‌خو و ضد بشر، بخاطر اهداف بشر دوستانه "نیروی نظامی خود را به عراق گسیل داشته‌اند. آنها خود را مدافع مردم کردستان معرفی می‌کنند؛ او در تلاش‌اند اهداف و مقاصد واقعی ارتجاعی خود را در پشت پرده با اصطلاح بشر دوستانه پنهان کنند. برآستی تماشا می‌شود در عین حال مسخره است و وقتی که امپریالیست‌های جنایتکاری مثل آمریکا، انگلیس و فرانسه که سال‌ها این متمادی در سراسر جهان خون مردم را مکیده‌اند و خلق‌ها و ملتها را تحت ستم را به بند کشیده‌اند، اکنون خود را مدافع خلق کرده معرفی می‌کنند. اما کیست که نداند، امپریالیست‌ها دشمنان سوگند خورده همه توده‌های کارگزار و زحمتکش و خلق‌های تحت ستم‌اند. کیست که نداند

امپریالیست‌ها با حق تعیین سرنوشت خلق‌های تحت ستم مخالف‌اند. این واقعیت‌ها کنون دیگر سالهاست که بر همه توده‌های مردم جهان آشکار شده است. پس ادعای حمایت امپریالیست‌ها از خلق کرد یک عوام‌فریبی بیش نیست. اهداف واقعی آنها چیز دیگریست، یکی از این اهداف رقابتی قدرت‌های امپریالیست در منطقه است. هر یک از بلوک‌بندیهای امپریالیستی در تلاش است که موقعیت خود را در منطقه مستحکم سازد و بدین منظور از تمام ابزارها برای تحقق این هدف خود استفاده می‌کنند. اعزام نیرو به مناطق مرزی عراق زیر پوشش کمک به آوارگان کرد یک جنبش هدفی را دنبال می‌کرد. هدف دیگر امپریالیست‌ها این است که از این پس زمینه را بنحوی آماده کنند که در هر کجا ضروری دیدند و منافعی را ایجاد کرد، بدون هرگونه محدودیتی دست به لشکرکشی نظامی بزنند. بدین منظور آنها امروز با دفاع از مردم کردستان که از حمایت افکار عمومی در کشورهای مختلف جهان برخوردار است نیروی نظامی خود را تحت پوشش کمک به مردم مناطق مرزی عراق اعزام کرده‌اند، اما هدف واقعی آنها این است که فردا همین نیرو را علیه انقلابات، دولتها و انقلابی و جنبش‌های انقلابی گسیل دارند. از جمله اهداف دیگر امپریالیست‌ها بر سر دفاع دروغین از خلق کرد یکی هم این است که جناحی را که طی دوران جنگ با مبارزان و خشیانه شهرهای عراق علیه مردم این کشور مرتکب شدند از خا طره‌ها محو کنند. امروز دیگر مطلقاً بحثی در مورد این مسئله نیست که امپریالیست‌ها چه ویرانی عظیمی را در عراق ببار آوردند و چندین و چند هزار تن را کشتند. تمام تبلیغات امپریالیست‌ها روی مسئله "کمک‌های بشر دوستانه" امپریالیست‌ها به مردم کردستان متمرکز شده است. گویا که هیچ اتفاقی در جهان نیا افتاد، هیچ بمبارانی صورت نگرفت و خون زدمای کسی نریخت. و بالاخره با دیده هدف بسیار مهم‌تری اشاره کرد که آن همانا تحت‌الشعاع قرار دادن مسئله فلسطین است که طی چندین سال گذشته و در پطن جنگ‌های خیر یکی از مسائل مهم منطقه بوده است. امپریالیست‌ها در اینجا نیز می‌کوشند مسئله فلسطین را که طی جنگ‌های اخیر از مسائل مهم بود و افکار عمومی جهان نیز خواستار حل فوری تر این مسئله بود مسکوت بگذارند و از طریق یک رشته ساخت و پخت دولتها و ارتجاعی، مسئله حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را انکار کنند. اکنون در حالیکه افکار عمومی مردم جهان روی مسئله آوارگان کرد متمرکز شده است، مسافرت‌های پی در پی وزیر امور خارجه آمریکا به خاور میانه و مذاکراتی که در جریان است، در صفحه ۱۴

## جشن اول ماه مه در کشورهای مختلف جهان

کوبائی با برپائی را هیپما ثیها، تظا هرات و گردیم - آئی های با شکوه همبستگی بین المللی خود را بسا کارگران عموم کشورهای جهان نمایش گذاشتند . رهبران اتحادیه های کارگری در سخنرانی های خود ضمن دفاع پرشور از سوسیالیسم بعنوان یگانگ راه نجات بشریت مستعدیده ، و دست آوردهای انقلاب سوسیالیستی کوبا ، سیاستهای ارتجاعی و توسعه طلبانه امپریالیستها و فشارهای متعددی که از سوی آنها به دولت کوبا وارد می آید محکوم نمودند . کارگران قهرمان کوبائی را در دیگر ایالات بلندا اعلام نمودند که برغم فشارهای بورژوازی بین المللی علیه قدرت کارگری در کوبا ، هیچگونه باجی به بورژوازی داده نخواهد شد و مبارزه علیه بورژوازی با پیگیری ادامه خواهد یافت . در برخی از کشورهای انقلابی دیگر همچون ویتنام نیز مراسم با شکوهی به مناسبت اول ماه مه برگزار گردید . در کشورهای سرمایه داری ، بزرگترین را هیپما ثیها و برگزاری مراسم جشن اول ماه مه در آلمان انجام گرفت . کارگران آلمان در شهرهای مختلف این کشور مراسم با شکوهی بمناسبت اول ماه مه برگزار نمودند . بنا به گزارش منابع سندیکائی آلمان در این روز ۷۰۰ هیپما ثی ، تظا هرات و گردیم آئی در این کشور صورت گرفت و متجاوزاً ۶۰۰۰۰۰ تن در مراسم اول ماه مه شرکت نمودند . در برلین ، راه پیمائی و تظا هرات به درگیری و زد و خورد با پلیس کشید و بین ۸۰ تا ۱۰۰۰۰۰ تن بازداشت شدند .

مشاورت متجاوزاً ۶۰۰۰۰۰۰ تن در مراسم اول ماه مه در آلمان ، برغم تبلیغات و تلاشهای ارتجاعی بورژوازی آلمان علیه پرولتاریا و وجود اینکه در این روز در آلمان نیز همانند دیگر کشورهای اروپائی وضعیت جوی نامساعدی وجود داشت ، نشان ندهنده آگاهی کارگران آلمان و اهمیت است که آنها برای اول ماه مه بعنوان روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان نقل اند . کارگران آلمان در رأس مطالبات خود در این روز ، اجرای بلادرنسنگ مطالبه ۳۵ ساعت کار در هفته را خواستار شدند . آنها موج وسیع خراجها و بیبیکاریها را بویژه در بخش شرقی آلمان محکوم نمودند . بعلاوه در صفوف راهپیمایان شعاری در محکومیت امپریالیسم و مداخله نظامی در منطقه خاورمیانه به چشم می خورد .

در فرانسه نیز که همه ساله مراسم اول ماه مه توسط کارگران رزمنده فرانسویها شکوه جشن گرفته می شود ، مراسم راهپیمائیها و گردیم آئیهای فرانسوی کارگران این کشور برگزار گردید . برغم اینکه فراخوان راهپیمائیهای اول ماه مه امسال تنها از سوی ۳۰۰۰۰ تن صادر گردید و اتحادیه دیگری

ثام - د - ت و اف - ا که زیر نفوذ جریانهای سیاسی ارتجاعی قرار دارند ، در این فراخوان و راهپیمائیها شرکت نداشتند ، با این وجود تنها در پاریس حدود ۱۰۰ هزار تن در مراسم اول ماه مه شرکت داشتند . کارگران فرانسوی در مطالبات خود خواستار افزایش حداقل دستمزد از ۴۵۰۰۰ فرانک ببه ۷۰۰۰۰ فرانک شدند . آنها بیکار سازیهای گسترده و نیز سیاستهای جدید سرمایه داران را که میخواهند ساعت کار روزانه را تا ۱۰ ساعت افزایش دهند محکوم نمودند . لازم به ذکر است که انحصارات فرانسوی مثال پیژو میخواهند طرحی را بمرحله اجرا در آورند ، بنام ۴ روزه ساعت در هفته . علاوه بر این راهپیمایان شعاری در همبستگی با مردم تحت ستم کردستان با خود حمل می کردند .

در برخی از شهرهای ایتالیا نیز اول ماه مه جشن گرفته شد . در رم ، صبح روز اول ماه مه یک گردیم آئی از سوی کارگران در یکی از سالنهای ورزشی شهر صورت گرفت و رهبران سندیکائی کارگری در مورد اول ماه مه و مطالبات کارگران سخنرانی کردند . بعد از ظهر همان روز نیز جشنی مفصلی در میدان نیزگ شهر برگزار گردید . کارگران در شعارها و سخنرانیهای خود ، خواستار بهبود شرایط زندگی خود شدند . در میلان هم یک راهپیمائی برگزار گردید و درگیریها نیز بوقوع پیوست .

در سوئد برغم اینکه تعداد شرکت کنندگان در مراسم راهپیمائی بنحوقاً بلاملاحظه ای کمتر از گذشته بود ، با این وجود حدود ۳۰ هزار تن در استکهلم در راهپیمائی شرکت نمودند . در یوتوبوری هم که یکی از مراکز کارگری است ، راهپیمائیها و تظا هراتی از سوی کارگران صورت گرفت که شعارهای آنها در همبستگی با کارگران جهان ، همبستگی با خلقهای تحت سلطه و ستم ، و سیاستهای سوسیال - دمکراتهای خیانت پیشه حاکم بر این کشور بود .

در کشورهای اروپائی دیگر نیز تظا هرات و راهپیمائیهای مناسبت اول ماه مه انجام گرفت و کارگران این کشورها مطالبات خویش را بیان داشتند .

در اتحاد شوروی مراسم اول ماه مه با بتکار اتحادیه های کارگری برگزار گردید . کارگران از طریق راهپیمائی ، تظا هرات و گردیم آئی در شهرهای مختلف ، این روز را جشن گرفتند . آنها در سخنرانیها و شعارهای خود سیاستهای اقتصادی گورباچف را محکوم نمودند و خواستار افزایش دستمزدها شدند .

در خارج از اروپا ، در آسیا ، کارگران ژاپنی اول ماه مه را گرامی داشتند . آنها خواستار کاهش ساعت کار شدند . در کره جنوبی ، کارگران ضمن

برگزاری مراسم اول ماه مه و اعلام همبستگی با کارگران دیگر کشورهای جهان ، مطالبه مشخص خود را افزایش دستمزدها قرار دادند . در تعداد دیگری از کشورهای آسیائی نیز روز اول ماه مه جشن گرفته شد .

در ایران برغم اینکه پس از سالها کشمکش میان کارگران و سرمایه داران دولتی آنها ، رژیم ناگزیر گردید ، مسائل و عمل روز اول ماه مه را تعطیل اعلام کند ، اما بعلاوه اختناق کم و فقیندان آزادیهای سیاسی کارگران نتوانستند ، همچون تمام کشورهای جهان ، مستقلاً دست به راهپیمائی و تظا هرات بزنند ، بلکه به شیوه های مرسوم سالهای گذشته ، اول ماه مه را جشن گرفتند .

در تعدادی از کشورهای آفریقای زحمت در آفریقای جنوبی ، آنگولا ، تونس ، مراکش و غیره مراسم اول ماه مه جشن گرفته شد . در این میان در تونس و مراکش ، به دعوت اتحادیه های کارگری راهپیمائیها با شکوهی صورت گرفت . لازم به ذکر است که تعداد دکتیری از این ایالتها از زمان فوجا فاکار - گران دفاعی کنند ، در کشورهای مختلف جهان بویژه در اروپا در جشن اول ماه مه و تظا هرات و راهپیمائی که صورت گرفت شرکت نمودند . فعلاً این وهوا داران سازمانها نیز در مراسم اول ماه مه در کشورهای مختلف شرکت نمودند ، همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان نشان دادند و به پخش و توزیع اعلامیه سازمانها مناسبت اول ماه مه پرداختند . بهر رو ، مسائل در تمام جهان جشن اول ماه مه برگزار گردید ، و این مراسم ، بویژه از آن جهت حائز اهمیت بود که بورژوازی تبلیغات همه جا نبه و گسترده ای را علیه سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر سازمان داد است ، و این واقعیتی است که امسال تقریباً در تمام کشورهای از تعداد کارگرانی که در مراسم اول ماه مه شرکت کرده بودند ، کاسته شده بود و این مسئله بویژه در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه دار اروپا محسوس بود . بعنوان نمونه در فرانسه ، سوئد و پاره ای از کشورهای دیگر در مقایسه با سالهای گذشته تعداد دفاوقاً معده کمتری در راهپیمائیها و تظا هرات شرکت نمودند . در برلین که سال گذشته حدود ۵۰۰۰۰۰ تن در راهپیمائی شرکت داشتند ، امسال به حدود ۱۰۰۰۰۰۰ کاهش یافته بود . اوضاع نامساعد جوی در اروپا البته بر کمیت کارگرانی که در مراسم اول ماه مه شرکت داشتند تاثیر گذاشت ، اما علت اصلی آن را باید در وضعیت اقتصادی و اجتماعی در پی فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم ، تعرضات سرمایه داران ، کاهش نفوذ جریان سوسیالیست و کمونیست در نتیجه این تحولات در میان کارگران و حتی فروپاشی حزبها و کمونیست و احزاب بیویزیو - نیست طرفدار شوروی جستجو کرد . جریانهای سوسیال - دمکراسی نیز که در گذشته بنا به اوضاع بین المللی و بمنظور فریب کارگران ، ناگزیر بودند ، در صفحه ۱۵

## اطلاعیه مشترک

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

# زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی کارگران سرسرجهان فرارسیده است. در این روز ارتش عظیم بین المللی کار در سراسر پنج قاره جهان یکبار دیگر دست بیک قدرت نمائی سترگ می زند و اتحاد همبستگی جهانی کارگران را در برابر سرمایه بین المللی بنمایش می گذارد.

در اول ماه مه کارگران همه کشورهای جهان که دارای اهداف و منافع واحد مشترکی هستند، چون تنی واحد در برابر دشمن مشترک خود که همانا نظام سرمایه داری و بورژوازی بین المللی است بپا می خیزند و مجددا عزم استوار خود را به تدایم مبارزه علیه بورژوازی تاریخی قطع می کنند. این روزها را از زیوغ سرمایه اعلام می دارند.

امسال، پرولتاریای جهان در شرایطی با استقبال اول ماه مه و برگزاری هر چه با شکوهتر این روز تاریخی می شتابد که بورژوازی بین المللی دست بیکرشته تلاشهای ارتجاعی علیه پرولتاریا و دست آوردهای مبارزاتی آن زده است. تعرضی که از سوی سرمایه بین المللی در پی فروپاشی بلوک شرق علیه طبقه کارگر سازمان داده شد، اکنون با فرورفتن روز - افزون نظام سرمایه داری در بحرانی همه جانبه تشدید شده است. بورژوازی تعرض وسیعی را به سطح معیشت کارگران، به تشکلهای کارگری و دیگر دست آوردهای اقتصادی و سیاسی این طبقه آغاز نموده است تا آنچه را که کارگران طی سالهای مدیریت مبارزه خود بدست آورده اند از آنها بازپس بگیرد و با ربحرانی خود را به دوش کارگران بیندازد.

بورژوازی که در چنگال یک بحران اقتصادی گرفتار است، از هم اکنون تضحیقات تمام دای و اقتصاد متعدهای را علیه کارگران با جرا در آورده و با بیکار سازی های وسیع و گسترده میلیونها کارگر دیگر را بسوی ارتش بیکاران پرتا بکرده است. تشدید میلیتاریسم و جنگ طلبی جنبه دیگری از سیاستهای ارتجاعی بورژوازی است. بورژوازی برای پیشرفت اهداف استثمارگرانه، غارتگرانه، چپا و لگرنه و تاج و کارانه خود، میلیتاریسم و جنگ طلبی را شدت بخشیده است. جنگی که امپریالیستها بنا بر منافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقه خلیج فارس برافروختند و به کشتار هزاران انسان و ویرانیهای بسیار عظیمی در عراق و کویت انجامید، تازه ترین نمونه از این سیاستهای ارتجاعی است.

تحت یک چنین شرایطی که بورژوازی بین المللی دست بیک تعرض همه جانبه علیه پرولتاریا زده است تا با توسل به فشار و سرکوب هر چه بیشتر، نظام سرمایه داری را که اکنون مدتهاست عمرش بپایان رسیده حفظ کند و پرولتاریا را در اسارت نگاهدارد، مسئله تحکیم اتحاد همبستگی کارگران سرسرجهان به امری حیاتی تبدیل شده است. پرولتاریای جهانی اکنون بیش از هر زمان دیگری بپیدا شدن اتحاد همبستگی خود را در برابر تعرض عنان گسیخته سرمایه، تقویت و تحکیم نمایند و به بورژوازی بین المللی نشان دهد که امروز مصمم تر از هر زمان دیگر در برابر این یورش ایستاده و بدون هرگونه تزلزلی به مبارزه خود برای برانداختن نظام مبتنی بر استثمار سرمایه داری و استقرار نظم سوسیالیستی در مقیاس جهانی ادامه خواهد داد.

طبقه کارگر ایران نیز که یکی از گردانهای ارتش بین المللی کارگران سرسرجهان است، خود را در این همبستگی و مبارزه پرولتاریای جهانی سهیم می داند و برای همان اهداف و آرمانهای مبارزه میکند که پرولتاریای سرسرجهان.

طبقه کارگر ایران، در شرایطی مبارزه خود علیه بورژوازی ادامه می دهد و با عموم کارگران جهان اعلام همبستگی میکند که تحت یوغ رژیم بیس ارتجاعی، در معرض شدیدترین و بیرحمانه ترین استثمار، فشار و تضحیقات اقتصادی و سیاسی قرار دارد.

شرایط مادی زندگی کارگران ایران از جمیع جهات تشاق و سفاک است. دستمزدها در چنان حد نا زلی قرار دارد که حتی پاسخگوی نیازهای اولیه آنان نیست. میلیونها تن از زحمتکشان ایرانی که بیکارند، در فقر و فلاکتی تصورنا پذیر بسر می برند. اما مسئله به وخامت شرایط مادی کارگران خلاصه نمی شود. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی کارگران ایران را همچون عموم توده های مردم آزادادی سیاسی محروم ساخته و آنها را در بی حقوقی مطلق قرار داده است. کارگران ایران از آزادی عقیده، بیان، آزادی تشکل و دیگر آزادیهای سیاسی محرومند. در حالیکه در سراسر جهان، حق کارگران به تشکیل تشکلهای مستقل کارگری برسمیت شناخته شده است، رژیم پاسدار سرمایه داری ایران، کارگران را حتی از این حق محروم نموده و در قانون کاری که اخیرا مرحله اجرا در آمده است، رسماً این تشکلها ممنوع اعلام شده اند. رژیم جمهوری اسلامی چنان اختناق و سرکوبی را علیه کارگران سازمان داده است که در نوع خود کم نظیر است. با این همه و برغم محرومیت و بی حقوقی و سرکوب، کارگران ایران هیچگاه دست از مبارزه علیه نظام سرمایه داری و رژیم پاسدار آن برنداشته بلکه پیگیرانه به مبارزه خود ادامه داده اند. اعتصاب یکپارچه کارگران صنعت نفت در او خرسال گذشته که با پیروزی آنها پایان گرفت و رژیم را واداشت به یک رشته از مطالبات کارگران نفت تن دهد، تنها یک نمونه از استواری کارگران ایران در مبارزه علیه رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران است.

طبقه کارگر ایران نظم موجود را تحمل نخواهد کرد. این طبقه که اساساً برای برانداختن نظم سرمایه داری مبارزه میکند، همچنین یگانه طبقه پیگیریست که بخاطر استقرار دموکراسی انقلابی در ایران که خواست عموم توده های مردم نیز می باشد مبارزه می نماید.

رژیم جمهوری اسلامی مردم را آزادادی و دموکراسی محروم کرده است. پرولتاریای ایران پیش از مبارزه برای بدست آوردن کامل آزادیهای سیاسی و برقراری یک دموکراسی پیگیر، کامل، همه جانبه و انقلابی است. بدیهی است که حصول به این دموکراسی و آزادی جز با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست.

لذا پرولتاریای ایران در همان حال که برای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد نظم سوسیالیستی مبارزه میکند، خواستار استقرار هر چه فوری تر آزادی و دموکراسی در ایران است. این اما بدان معنا نیست که پرولتاریای ایران باید با انتظار بنشیند. مسئله تشکلهای کارگری از هم اکنون یک مسئله میرمی است که در برابر کارگران قرار گرفته است. کارگران ایران خواستار هر چه فوری تر آزادی تشکلهای مستقل کارگری و افزایش دستمزدها هستند. پرولتاریای ایران در اول ماه مه، با رد دیگر عزم و اراده خود را به مبارزه علیه نظام سرمایه داری بنمایش می گذارد و اعلام می دارد که همچون تمام برادران هم زنجیر خود در سراسر جهان، تا برانداختن نظام سرمایه داری از پای نخواهد نشست.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران

سرنگسون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب، زنده باد دموکراسی، زنده باد سوسیالیسم

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اردیبهشت ماه یکم روسید و هفتاد

یزدی :

علنی بودن محاکمات و افساء پرونده‌های مهم به مصلحت نیست

گاه‌های در بسته محاکمات انجام می‌گیرد. اما مسئله بهمین جا ختم نمی‌شود. هر آنچه که بنحوی از انحای رژیم ربط پیدا کند، علنی شدنش "مخل منیت" است. در همین مصاحبه یزدی در پاسخ به سوالیکی دیگر از خبرنگاران که پرسید "با توجه به این که در سالهای اخیر کمتر اخبار مربوط به پرونده‌های مهم قضائی در اختیار رسانه‌های جمعی مردم قرار گرفته است، قوه قضائیه در این زمینه چه برنامه‌ای دارد" گفت:

"در برخی موارد اعلام مسائل پرونده‌های مهم بخصوص قبل از صدور حکم نهائی به مصلحت جامعه نیست. همین‌ان محاکمه یک‌معاً و وزیر در جریان است و نمی‌شود که این مسائل را به روزنامه‌هاکانند. معمولاً پرونده‌های مهم یا جنبه اقتصادی دارند و یا منکراتی است و در اغلب موارد افساء آنها به مصلحت نیست."

از این صریح‌تر نمی‌توان سیاست‌های ارتجاعی رژیم را با زگو کرد. مردم نه فقط با پیدا زحق محاکمات علنی محروم باشند، بلکه اصولاً علنی شدن "مسائل پرونده‌های مهم" بنا به ادعای رئیس قوه قضائیه رژیم "به مصلحت جامعه نیست" بعبارت دیگر نه فقط محاکمات مربوط به مخالفان رژیم، و مسائل "منکراتی" بلکه کلیه "پرونده‌های مهم" از دایره شمولاً صعلنی بودن دگاهاها خارج میگردند و دیگر معلوم نیست که تکلیف "صلبر علنی بودن دگاهاهاست" چه میشود؟ و از آن مهم‌تر اینکه چنین علنیی "به مصلحت جامعه نیست" چرا؟ با این دلیل‌ها که "مخل منیت" رژیم اند. محاکمه معاون وزیر کیسه اکنون با تمام دزدی‌های کلان در فلان روزا رتخانه محاکمه میشود، نمی‌تواند علنی باشد و علتش هم این است که در آن صورت بین‌مسائله روزنامه‌ها می‌کشد، مردم از آن آگاه می‌گردند، و از آنجا نیکه

در این دزدی‌ها و سوءاستفاده‌ها، پایسیاری از سران رژیم در میان است، مردم پی‌می‌پرند که سرتا پای رژیم دزد و فاسدند، خواستار محاکمه آنها میگردند، و چون نمی‌توانند ایندگان خدا را بر روی زمین و جانی که حکومت‌الله‌ها کم است، بمحاکمه کشید، و از آن گذشته با محاکمه برخی‌ها، دست‌عده‌ای دیگر رو می‌شود، مردم طغیان می‌کنند و امنیت رژیم بماخاطره می‌افتد. لذا با پیدا بین محاکمات آنجائی که بنا به رقابتها و کشمکشهای جناحی صورت میگیرد دسری انجام بگیرد، تا کسی از آن آگاه نشود و امنیت رژیم مختل نگردد. بنا بر این روشن است که در رژیم جمهوری اسلامی یعنی جانی که اختناق و بی‌حقوقی مردم حاکم است، و رژیم از طریق سلب آزادیهای سیاسی حاکمیت‌نگین خود را حفظ کرده است، نه فقط علنی بودن محاکمات امکان‌پذیر نیست بلکه سری بودن آنها یکی از اجزای سیاست‌های رژیم بخاطر نگهداشتن مردم در بی‌اطلاعی و ناآگاهی از مسائل کشور است. یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم این حقیقت را در مصاحبه خود بخوبی بر ملامت میکند.

صعود بیابانی قیمت کالاها، نتیجه سیاست‌های ارتجاعی رژیم

شرایط مادی زندگی توده‌های زحمتکش مردم ایران روز بروز وخیم‌تر میشود. گرانی و افزایش دمافزون قیمت کالاها، زندگی را بیش از پیش بر مردم ایران دشوار و غیر قابل تحمل نموده است. هر ماه که می‌گذرد چند درصدی دیگر به قیمت کالا و خدمات مورد نیاز مردم افزوده میشود. تنها طی چند ماه اخیر قیمت برخی اجناس مورد نیاز روزمره مردم تا ۵۰ درصد در پاره‌ای مسوارده ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. از حبوبات، سبزیجات، گوشت، شیر، برنج گرفته تا قیمت تمبر، بنزین، برق، تلفن، بلیط هواپیما، قیمت‌ها بنحو غیر قابل تصوری افزایش یافته و یا زهم در حال افزایش یافتن است. سرعت افزایش قیمت کالاها بچنان حدی رسیده که صدای اعتراض عموم مردم بلند شده است.

توده‌های مردم ایران تصور می‌کردند که با پایان یافتن دوران جنگ، اوضاع اقتصادی تغییر خواهد کرد، گرانی و تورم از میان خواهد رفت و از فشاری که بر روی آنها ست‌کاسته خواهد شد. اما در عمل می‌بینند که نه تنها بهبودی در اوضاع صورت نگرفته، بلکه بالعکس وضعیت مدام وخیم‌تر میشود و قیمت کالاها روز بروز افزایش می‌یابد. مردم بعینه می‌بینند که ادعای سران رژیم مبنی بر بهبود اوضاع، پس از پایان جنگ جز یک دروغ و ادعای یوچ چیز دیگری زکار در دنیا مده است. رفسنجانی زمانی که بعنوان رئیس جمهور رژیم در راه امور گرفت

ها شده است. او در عین حال برای حل بحران مالی رژیم رسماً ارزش پول را کاهش داد و قیمت کالاها را در بازار سیاه به قیمت رسمی کالاها تبدیل کرد. رژیم طی چند ماه گذشته، قیمت کالاها و خدمات دولتی را به چند برابر افزایش داد و پاره‌ای از سوبسیدها را حذف نمود. همه این سیاست‌ها منجر به افزایش بی‌رویه قیمت کالا در تمام سطوح گردید. و اینهمه در شرایطی صورت گرفته است که دستمزد کارگران و حقوق مستخدمین دولتی به دولتی تقریباً ثابت مانده و یا افزایش اسمی ناچیزی داشته است. اگر تا کنون توده‌های مردم ایران میکوشیدند تا با تحمل فشار بیشتر، یعنی کار بیشتر تا مرز ۱۶ ساعت در روز حداقل معیشت خود را تامین کنند، اکنون دیگر حتی کار روزانه ۱۶ ساعت نیز نمیتوانند جوابگوی تامین حدقل معیشت آنها باشند. اما این هنوز تمام نتایج مستقیم سیاست‌های اقتصادی رژیم نیست. فشارهای بیشتری به توده‌های مردم وارد خواهد آمد، قیمت کالاها با زهم بیش از این افزایش خواهد یافت و اقوا گروضع بر همین منوال پیش برود، شرایط زندگی توده مردم ایران باز هم وخیم‌تر خواهد شد.

به مردم گفت که اوضاع تا بسا مان اقتصادی و شرایط سخت زندگی مادی مردم ناشی از شرایط جنگ و پاره‌ای سیاست‌های نادرست گذشته بوده است. او به مردم وعده داد که بزودی اوضاع اقتصادی در کلیت خود بهبود خواهد یافت و تا با آن جلورشد روز افزایش قیمت کالاها گرفته خواهد شد. اما امروز توده‌های مردم در عمل مشاهده می‌کنند که اوهم جز وخیم‌تر کردن اوضاع کاری نکرده است. واقعیت امر هم این است که رفسنجانی برغم عوامفریبی‌ها و وعده‌های توخالی‌اش، از همان آغاز سیاست‌های ارتجاعی رژیم گرفت که کملاً روشن بود وضعیت مردم را وخیم‌تر خواهد ساخت. چرا که سیاست اقتصادی و تلاش برای حل بحران اقتصادی از طریق انتقال هر چه بیشتر بار این بحران بر دوش توده‌های زحمتکش بوده است. این سیاست‌ها نمیتوانست چیز دیگری جز تشدید استعمار کارگران، جز صعود بیابانی قیمت‌ها در پی داشته باشد.

سیاست و بازگذاشتن کامل دست بورژوازی داخلی و بین‌المللی برای تشدید استثمار، چپاول و غارت هر چه بیشتر توده‌های مردم و فشار بر آنها برای تحمل بار بحران مالی و ورشکستگی مالی رژیم بوده است. رفسنجانی دست‌سرمایه‌داران را کاملاً بازگذاشته است که قیمت کالاها را آنطور که میخواهند افزایش دهند. این خودعالمی برای تشدید فشار بر مردم و افزایش روزافزون قیمت کالاها



از میان  
نتیجرات

هسته اقلیت در کجا قرار گرفته است ؟

چهار سال از فعالیت مستقل هسته اقلیت میگذرد، رفقای هسته در خرداد ماه ۶۶ با صدور یک اعلامیه، جدائی خود را از دیگر بخشهای سجعفا (اقلیت) اعلام نمودند. در آغاز، هسته اقلیت فعالیت خویش را با اعلام وفاداری به چارچوب برنامه و مواضع اقلیت شروع کرد و بر «وحدت جنبش کمونیستی» و «وحدت کمونیستها و منجمله نیروهای اقلیت تا یکدیگر میوزید و در این راه با هم ایستادند» شعار دادند. «سازمان پیش از آنکه با تاسیس ۶۶ ویا ۶۶ نیز مورد انتقاد قرار می گرفت. آنها که اظهار میکردند زلدیک بحران بیرون آمده اند و این بحران را نیز با خود حمل می کنند، وعده دادند هم خود را مصروف ریشه یا بیوحالی بحران نمایند.

در نخستین شماره «سوسیالیسم» رگان هسته اقلیت ضمن آنکه علنا از «نحلال» و «ضمحلل سازمان» صحبت می شد و البته شعف خاصی نیز از آن مستفاد می گردید، در عین حال چنین مطرح میشد که هسته اقلیت مباحث را پیرامون مرحله انقلاب بماند به یکی از «سایه های تاریکترین مسائل مورد مشاجره» آغاز خواهد کرد. در آن زمان این رفقا چنین اظهار میکردند که بایستی مواضعشان را تدقیق کنند و می نوشتند که «مواضعی که ما در مورد تدقیق هستیم همسان مواضعی است که در چارچوب اقلیت قرار دارد». بر خورد این رفقا با طرح برنامه سازمان نیز جدا از این نبود. هسته اقلیت در آن زمان طرح برنامه سازمان را در خطوط اصلی تا بیاید میگرداند اما در عین حال اظهار میداشت که این طرح برنامه «کلی» است، بدان خاطر کلی است که «ساختار اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری ایران بطور مشخص در آن خبری نیست». وقتی که رفقای هسته سیستم محفلی و عقب مانده تشکیلاتی را «نقد» میکردند، به تضاد آن با طرح برنامه سازمان (البته «تا آنجا که دارای مضمون پرولتری است.») نیز اشاره میکردند. سبک کار را، سبک کاری عقب مانده و غیر متناظر با برنامه می خواندند که می بایستی آنرا به انطباق با برنامه کشاند. و با لایحه زمانی که از تعارض برنامه و شیوه های تحقق آن سخن میگفتند، بر ضرورت وجود یک برنامه مشخص، صریح و روشن نیز انگشت می گذاشتند و برای اصلاح سبک کار چنین می گفتند که «بدون یک برنامه مشخص، صریح و روشن حتی از این تضاد خبری نیست، یعنی اصلاحی جز وجود ندارد!»

از مجموع برخورد این رفقا در آن مقطع چنین استنباط می شد که هسته اقلیت رئوس اساسی برنامه و مواضع اقلیت را قبول دارد و در همان حال کوشش میکند تا برنامه و مواضع اقلیت را تدقیق کند و با حفظ این هویت ایدئولوژیک - سیاسی، سبک کار خود را نیز اصلاح نماید. پاره ای از خوانندگان نشریه آموغ هسته چنین تصور میکردند که هسته اقلیت بزودی با یک برنامه با «مضمون تمام پرولتری» و مواضعی تدقیقیافته با همبند خواهد گذاشت و بدنبال آن اقدامات مشخصی را جهت وحدت بخشیدن به جنبش کمونیستی و در قدم اول نیروهای اقلیت سازمان خواهد داد. تلاش در این زمینه بین تصورات از سوی «هسته» که در متن بحران و اختلافات درونی اقلیت شکل گرفته بود، البته قابل فهم بود. با اینهمه گذشت فقط چند ماه که اقلیت بود تا چند و چون دعاهای هسته روشن شود. نشست عمومی «هسته» در مهر ماه ۶۷، همه آنها را که نسبت به اظهارات هسته درباره اعلام موضع «صریح و روشن» متوهم بودند ما یوس ساخت. هسته اقلیت، مشتاقان خویش را به وعده های جدیدی که البته تکرار وعده های پیشین بود حواله داد. نا روشنی و ابهام در سیمای مسلک و سیاسی هسته تداوم یافت. رفقای هسته این بار خود را در «جایگاه شکل گیری اقلیت در سال ۵۹» قرار میدادند. صرف نظرا اینکه این شبیه سازی تا چه حد مورد هسته مصداق دارد یا ندارد، آنها در عین حال برای خود یک «مشخصه» قائل بودند و بر «همیت» این «مشخصه» آنها بلحاظ «فعالیت های آتی» خود بطور ویژه انگشت می نهادند. این «مشخصه» عبارت از این بود که میان هسته در مقطع خرداد ۶۶ و اقلیت در سال ۵۹

یک تفاوت وجود داشت و آن تفاوت عبارت بود از اینکه اقلیت در سال ۵۹ چارچوب برنامه ای و اساسنامه ای نداشت و لذا نتوانست نقاط گرهی را برگزیند و اسیر حرکات خود بخود شود، اما هسته این چارچوبها را داشته و در نتیجه توانسته است بی آنکه بدنبال حرکات خود بخود بیافتد، حرکت خود را «سامان» دهد. رفقای می نویسند «اقلیت نتوانست بد رستی نقاط گرهی را انتخاب کرده و در کورایز و پیداهای خود بخود بحرکت ادامه داد» اما «وضع ما تا حدودی متفاوت است» ما «چارچوب برنامه ای و خطوط اساسنامه ای داریم لذا میتوانیم بدون تکرار آنچه که نباید تکرار شود حرکت خود را سامان دهیم» این عبارات علی القاعده می بایستی دلایری می بود که رفقای هسته به لحاظ برنامه ای چارچوبی برای حرکت خویش دارند که البته جدا از چارچوب اصلی همان طرح برنامه سازمان در آن مقطع نبود. از همین رو رفقای هسته این بار طرح برنامه سازمان را «گامی به جلو» در حیات سازمان تلقی کرده و مکررا چنین برانمودند که به رغم آنکه برخی از بندهای برنامه نیاز به تدقیق در چارچوب عمومی آنرا قبول دارند. بنا بر این بازم هسته اقلیت صحبت از نیاز به تدقیق بندهای برنامه می نماید و این بار «جدی» تر از گذشته پیرامون تدقیق برنامه به اظهار نظر میدادند. بعبارت دیگر همان «نشست عمومی» قطعنامه ای صادر کرد و کمیته مرکزی هسته را «موظف» نمود که «طی یک برنامه زمان بندی شده کمیسیونی را بمنظور تدقیق طرح برنامه تشکیل دهد» و مواضع تازیرا تدقیق و بررسی نماید «الف: بندهای مربوط به ساختار اقتصادی ایران و لذا فرمول بندی انقلاب ایران. ب: بند ۱۱۳ از طرح برنامه موجود» علاوه بر این، رفقای هسته در قطعنامه ای در باره مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست و وحدت ما بین نیروهای اقلیت، یکبار دیگر بر ضرورت وحدت نیروهای طیف اقلیت تاکید کرده و «تلاش برای فائق آمدن بر تشتت جنبش کمونیستی را در تحقق وحدت اصولی میان جریانات طیف اقلیت» می بیند و ایضا در همانجا کمیته مرکزی هسته «موظف» می شود اقداماتی «از قبیل مبارزه ایدئولوژیک، مذاکره، همکاری...» را «بمنظور وصول به وحدت اصولی ما بین نیروهای اقلیت سازمان دهد». در آن مقطع چارچوب عمومی برنامه «مبانی مقدما تیرا ی وحدت نیروهای کمونیست» بحساب می آید و چنین اظهار میشود که «وحدت در میان کمونیستها قبلا از آنکه در قالب تشکیلاتی خود متحقق شود در عرصه تئوری حاصل می شود» و «الی آخر! و اما در عین این اظهارات دلسوزانه نسبت به وحدت کمونیستها چنین مینویسند که «پذیرش این مسأله بمعنای درجا زدن وحدت حول کلیات برنامه ای نیست» و بدین ترتیب نسبت به آنچه که خود می گویند در دیدنشان نمیدهند. مواضع خود را همچنان در ابهام نگاه میدارند و جایی هم برای توجیه پراکنندگی و با مصالح حرکت مستقل خویش قی میگذارند. بی آنکه برای یکبار هم که شده روشن سازند که آن غیر کلیات برنامه ای کدامها است و آیا بر سر این جزا غیر کلیاتی برنامه اختلافات اساسی میان کمونیستها وجود دارد یا نه؟ غیره و غیره.

اما بنیاد نظر در مورد اشتباهی که بهرحال تصریح مواضع و تدقیق برنامه برای هسته با توجه به سیستمی که این جریان را آغاز آنرا پیش ساخت و با توجه به کیفیت و کمیت نیروهای آن چندان هم ساده نبوده است. هسته ای که اولاً خود محصول یک بحران بود و با خود بحران داشت و در تناهی هنوز «هویت واقعی» خود را نمی شناخت، از این گذشته آنطور که نشریه سوسیالیسم نوشت این رفقا اساسا سیستمی نداشتند «بی سیستمی» بر آنها «حاکم» بوده است. با توجه به این «مشخصه» های مهم بود که با لایحه در همان «نشست عمومی» هسته، همه چیز را جمله «هستی متحول هسته به سمت تشکیلات کمونیستی - کارگری تنها و تنها مشروط به تحقق کمیته سازمان نده» می شود کمیته ای که بتواند «صلی» ترین وظیفه رفقا را انجام دهد و «سیستم و ساختار تشکیلاتی» رفقا را از «بیخ و بن» تغییر داده و حلالا باقی مشکلات و معضلات هسته و به تبع آن جنبش کمونیستی باشد. بدینسان تنها «نشست عمومی» و صلاحیت دار هسته نیز که از آن بماند به

پایان دین بر تشنه و پیرا کنندگی خود، مقدماتی می‌بایستی در نهضت اصلاح‌سبک کار هسته شرکت‌جویید؟ آیا رفقای هسته "نقاط گرهی" را درست انتخاب کرده بودند؟ آیا رفقا بحران ریشه‌یابی و حل‌کردند؟ آیا به تکرار آنچه که نباید تکرار شود مشغول نشدند؟ آیا برنامه را بر فعالیت‌های خویش بنا نکرده‌اند؟ آیا ...  
چهار سال وعده و وعید مکرر در باره یک برنامه تدقیق شده و پیرولتری مومض صریح و مشخص و سرانجام استنکاف از ارائه آن توانی در تعیین سیمای مسلکی و سیاسی مشخص به چه معناست؟ آیا جزا نیست که این سیمان روشن بوده، ناروشن مانده و ناروشن است؟ آیا جزا نیست که هسته اقلیت هنوز که هنوز است فاقد این سیمای مسلکی و سیاسی مشخص است؟ و آیا در فقدان یک سیمای مسلکی و سیاسی مشخص، میتوان حتی یک آجر را بر روی آجر دیگری نهاد؟ رفقای هسته که حرکت خویش را تحت عنوان اصلاح‌سبک کار و کسانند آن به تناظر و تطابق با برنامه (ایضا تا "آجا که دارای مضمون پیرولتری است") آقا زکوردند، ممکن است بگویند بدون یک برنامه مشخص، صریح و روشن که این رفقا چهار سال تمام با این "مشخصه" حرکت کرده‌اند، آیا میتوانند صحبتی از اصلاح‌سبک کار و ما را هم در میان بیاورد؟ و آیا بدون یک برنامه مشخص، صریح و روشن "اصلا چیزی" وجود دارد؟ به راستی که عملکرد هسته اقلیت ظرف این چهار سال محک بسیار خوبی در سنجش جدی بودن "نقد" آن زسبک کار و انتقاد ز فرقه گرائی‌ها و غیره و غیره است. در خاتمه آیا این طرز تلقی که "هستی" هسته به سمت تشکک کمونیستی - کارگری متحول نشده است اشتباه است؟ و آیا استعداد هسته در "تحول" و یا تحولاتی "ناز" که با درهم شکستن چارچوبهای فکری اقلیت متناظر است نیاستی حساسیت و نگرانی همه کمونیست‌ها را برانگیزد؟! هسته اقلیت با این و در این "تحولات" به کجا خواهد رفت؟

## چپ روی و نوسازی حزب توده

در جریان تحولات کشورهای بلوک شرق و اتحاد شوروی، حزب توده نیز پس از یک چندان دست‌انداز دست‌کردن، سکوت مصلحتی و تاخیر آمیز خود را در برابر این تحولات و نتایج آن شکست و همچون دیگر همپالگی‌های خود بنا تا نیت نام و تمام تبلیغات بورژوازی در این رابطه، مواضع ضد سوسیالیستی و ضد کارگری خود را بیش از پیش روشن ساخت. حزب توده که نخست چنین وا نمود می‌کرد در برابر "نواندیشان" یا از قماش "حزب دمکراتیک مردم ایران" و دیدگاه آنها نسبت به تحولات فوق موضع انتقالی دارد و گاه حتی آنها را از اینکه سعی در اثبات "برتری" کشورها می‌چون "سوئد، سوئیس، فرانسه" و امثالهم، بر "این یا آن کشور سوسیالیستی" داشته‌اند مسخره می‌گرفت تا خود را متفاد و زانها جلوه دهد، سرانجام و پس از آماده سازی زمینه‌ها، ملاحظه اندیشی‌ها و رعایت محافظه کارانه‌ی لازم! خود نیز رسماً به این بلوک پیوست. حزب توده هم اکنون آستین‌ها را برای "نوسازی" خود باز کرده است و در همین راستا و برخاسته از تحکیم "اندیشه‌های نو" در حزب است که به پاره‌ای سیاست‌های "چپ‌روانه" خود در گذشته نیز اشاره کرده است.  
نام مردم شماره ۳۴۰ دوطرح برنامه و اساسنامه را بجا پرساننده است تا حزب توده بر آن پایه به "نوسازی" خویش بپردازد. در همین رابطه است که ارگان مرکزی حزب توده با اشاره به تحولات گذشته و "مهم" خواندن "فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیسم" و خلاصه در توضیح "گذار کشورهای سابق سوسیالیستی" به "نظام سرمایه‌داری"، درست همان چیزهایی را تکرار می‌کنند که گویا چپ‌وبراندان تندی و یعنی حزب دمکراتیک مردم ایران می‌گویند تا بر پایه همان استدلال‌های نواندیشانه، "نوسازی" حزب را نیز استنتاج کند. طبق اظهارات نام مردم یکی از مهمترین اصولی که بایستی بر

کنگره یا دنده بود سیمای مسلکی و سیاسی هسته که خود آن را در راه‌های از بهام فرو برده بود از این بهام مرها نساخت و هسته کماکان با دفع لوقت کردن‌های خود تدقیق برنامه و مواضع خویش را به آینده موکول نمود. سال‌های ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ نیز سپری‌گشت بی آنکه روشن شده باشد که برنامه اقلیت تا کجا دارای مضمون پیرولتری است و مضمون مین غیر پیرولتری آن کدام است؟ و نه فقط این‌ها روشن نشده بلکه همچنین مشخص نشد که "ساختاقتصا دی" - اجتماعی سرمایه‌داری ایران بطور مشخص چیست؟ و خلاصه فرمول‌بندی مرحله انقلاب هم که یکی از اساسی‌ترین مسائل مورد مشاجره قلمداد می‌شد همچنان در محاق بهام باقی ماند.

هیچ‌دهمین شماره نشریه سوسیالیسم مورخ آذرماه ۶۹ [آخرین شماره ای که تا این تاریخ (۱۱ اردیبهشت ۷۰) بدست ما رسیده است] - روند و شیوه کار هسته اقلیت را نشان می‌دهد. در این شماره نشریه نیز رفقای هسته با کمالپی‌گری یکبار دیگر وعده تنظیم و تدقیق برنامه را داده‌اند - با ضافه یک رشته کارهای تحقیقی دیگر که امیدواریم به سرانجام تدقیق برنامه و مقوله ساختار اجتماعی سرمایه‌داری ایران گرفتار نشوند! - چهار سال توهم پراکنی و در عمل تقدیس پیرا کنندگی و زهم‌پاشی وعده‌های توخالی و سرانجام با زهم تحقیق و بررسی ساخت و تدقیق برنامه! به این می‌گویند سبک کار پیرولتری! مسکوت گذاشتن آنچه را که خود هسته مدعی است بایستی صریح و روشن و مشخص گردد و یا باشد، روش چهار ساله هسته بوده است. روشی که بتوان از آن، هم وفاداری به برنامه و مواضع اقلیت را استنتاج کرد و هم در عین حال برای "تحول فکری" هسته جاشی باقی گذاشت. آخرین شماره نشریه هسته از این تحول فکری "ناز" سخن می‌گوید. تحولی که در حال "چارچوبهای عمومی" برنامه و مواضع اقلیت را به قول رفقا "درهم شکسته" است. البته در این مورد بایستی منتظر اظهارات رسمی هسته باشیم. این‌ساله حتی اگر قرار است چهار سال دیگر هم طول بکشد ارزش آن را در رده به انتظار نشست! با ایدها ظاهر می‌دواری نمود که رفقای هسته تحقیقات و تدقیقات خود را در مورد برنامه و مواضع اقلیت (و همچنین در بسیاری از موارد دیگر که در نشریه خود مفضلانها را شماره بندی کرده‌اند) هر چه زودتر به سرانجام برسانند. نیاید از اینکه با لایحه روزی هسته اقلیت هم برنامه خود را صریح و روشن و فارغ از هرگونه کلی‌گویی را که کند بکلی قطع امید کرد. هر چه نباشد رفقا چهار سال است مشغول اصلاح‌سبک کارند و نمی‌توان چنین فرض کرد و یا چنین تصور نمود که این چهار سال بی‌ثمر و بی‌بندون هیچ‌گونه درس‌آموزی و تجربه‌اندوزی سپری شده باشد. به راستی آیا چهار سال حرکت مستقل برای سنجش توان پیرا تیک (و نیز تئوریک) مبارزاتی و همچنین برای یدریا فت‌نتا بی‌بزرگانگی‌ها و ذهنی‌گراییها کفایت نمی‌کند؟ آیا وجدانانتا بیج کار و تحقیقات هسته طی این چند سال فرا تر از آنچه است که تا کنون مبنای تحلیل‌های سازمان بوده است؟ و چنانچه فراتر بوده است آیا نتایج آن تغییری اساسی در ساختار و یا فت‌برنامه و مواضع اقلیت وارد می‌کند؟ و فی‌المثل آیا نتایج مطالعه و تحقیق روی ساختاقتصا دی - اجتماعی سرمایه‌داری ایران، انقلاب ایران را یک مرحله جلوتر می‌برد و یا به عقب می‌کشد؟ آیا وظایف پیرولتری در انقلاب ایران کیفی متفاوت می‌شود یا آنچه که تا کنون اقلیت در تحلیل‌های خود بدان اشاره کرده است؟ چرا رفقای هسته نتایج تحقیقات و تدقیقات چهار ساله خود را اگر چنین مواردی صورت گرفته است اعلام نمی‌دارند؟ و در غیر این صورت رفقا خودمان را گول‌نزنیم! چارچوب عمومی برنامه که کارا از آن‌ها برده شده است کدام است؟ تحول فکری هسته چه تغییراتی در این چارچوب ایجاد کرده است؟ چارچوب تحولیافته کدام است؟ و با لایحه آیا این چارچوب هنوز مبنای برای وحدت کمونیست‌ها میتواند باشد؟ وحدت کمونیست‌ها اگر نخواهیم پیرامون آن صرفاً شعار بپردازیم چگونه عملی می‌شود؟ آیا رفقا حتی یک‌گام عملی در جهت وحدت اصولی و وحدت مکانیکی با دیگر کمونیست‌ها برداشته‌اند؟! بین جنبش کمونیستی و کمونیست‌ها می‌کند که هسته نیز به پیرا کنندگی و تشنه آنها اشاره کرده است چه نیروها می‌هستند؟ و آیا این کمونیست‌ها برای



فکر سرنگونی و حرفه انقلاب هم "چپ روی" است. ما دام که سرمایه داری در ایران بقدر کافی وجود دارد خواه حزب توده "رشد" نکرده است، بورژوازی هنوز رسالت خود را به سرانجام نرسانده است و این هنوز طبقه بورژوازی است که با بیستی جا معه را "رشد" و توسعه دهد، توسل به اقشاری از خرد بورژوازی، توسل به "خطا ما" و لایه های متوسط بورژوازی و خلاصه تکامل بخشیدن به جا معه و سرمایه داری از طریق "راه رشد غیر سرمایه داری" این نیزندیدن "وزن مخصوص نیروهای محرکه" است و در دستگاه فکری حزب توده دقیقاً چپ روی است! برای تکامل و "رشد" جا معه، اتحاد لایه های از بورژوازی "چپ روی" است، اتحاد فقط با بورژوازی اپوزیسیون منهای سلطنت طلبان "چپ روی" است، اتحاد با بورژوازی اپوزیسیون منهای بورژوازی در قدرت، با زهم "چپ روی" است و هیچیک از این سیاست ها با "قانونمندی رشد جا معه" انطباق ندارد!

اینها ستا شتباهاست و "چپ رویهای" حزب توده! اکنون حزب توده می خواهد از آنها درس بگیرد، نمی بایستی از "انقلاب" حتی سخنی بمیان می آمد و یا سخنی بمیان می آید، نمی بایستی به اتحاد فقط لایه های از بورژوازی اکتفا می شود یا بشود. بهره گیری از این اشتباهاست و "چپ رویها" است که برای حزب توده ضرورتی "حیات" دارد. راه آینده حزب توده یک سیاست "صولی" بدور زهرگونه "ذهنگرائی" و برپا به واقعیات عینی و نیا زمیندیهی "رشد جا معه" خواهد بود. این سیاست که فارغ از هرگونه چپ روی است، اتحاد لایه های بورژوازی اعم از جمهوریخواه و سلطنت طلب، درحاکمیت و یا در اپوزیسیون، اتحاد طبقه بورژوازی بطور کلی است تا نه از طریق خشونت، "انقلاب" و یا هر چیز دیگری که بسوی سرنگونی رژیم از آن به مشام برسد، بلکه از یک راه "متمدنانه" و مسالمت آمیز "رژیم ولایت فقیه" "طرز" شود و مستقیماً راه رشد بورژوازی در پیش گرفته شود و درست بر همین پایه است که روزنامه مردم می نویسد "حزب توده ایران صریحاً اظهار میکند که آماده همکاری با همه اقشار بورژوازی و همه سازمانهای آنها اعم از سیاسی و سیاسی-مذهبی است" تا "از طریق طرد مسالمت آمیز رژیم ولایت فقیه" "پیشرفت اجتماع را تعقیب کند"!! حزب توده که سالین سال به سازش و بندوبست، گاه با این و گاه با آن جناح بورژوازی مشغول بوده است، در طرح برنامه جدید خود، آشکارا از همکاری با کل طبقه بورژوازی و همه مرتجعین صحبت می کند. انتقاد "اعضاء حزب" از این طرح برنامه را "بی معنا" میدانند و برابر برای معدوم منتقدین توده ای چینی-استدلال میکنند که "برنامه ما و ما سنا مه وقتی میتواند حق "حیات" داشته باشد که با شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی حاکم برجما معه، با سنن و آداب و فرهنگ و ورهای مذهبی و... همسان و همخوان باشد." [نامه مردم شماره ۳۴۳]

هما نظور که ملاحظه میکنید کنه تلاش حزب توده و دیگر انواع سوسیال-رفرمیست ها و سوسیال-لیبرال ها، خدمتگزاریه بورژوازی ایران و حفظ نظام سرمایه داری است. همه این سوسیال خائنین برغم رنگ و لون متفاوت و بعضاً ابراز عناد ظاهری و لفظی نسبت به یکدیگر، همگی در یک نقطه بهم میرسند و با یدهم برسند چرا که همگی از یک سرشت اندو یک ماهیت. اگر مثال "حزب دمکرا تیک مردم ایران" خیلی سریع توانست ضدیت آشکار خود با سوسیالیسم و با طبقه کارگر را در زیر لاف "نواندیشی" و "تفکر نوین" توجیه کند، اگر اکثریتی های خائن با شنا بزدگی خاصی- که شاید بتوان آن را نشانی از کم تجربگی در زدو-بندها و سیاست بازیهای مرسوم احزاب سازشکار به شمار آورد؟! همان اندیشه و با صلااح تفکر نوین را پذیرفتند، حزب خیانته پیشه و سراپا سالوس توده که عمری را به دغلاکاری و سیاست بازی اشتغال داشته است، با حساب بگریبهای خاص خویش، به همان نقطه میرسد. حال اگر نوکری بورژوازی، فریب کارگران و ضدیت با سوسیالیسم علمی نتایج بلا فصل این "نواندیشی" و "نوسازی" است، با بیستی اظهار نمود که "نوسازی" و "نواندیشی" حزب توده موضوع جدیدی نیست! حزب توده موی خود را در همین راه سفید کرده است! ●

آن پایه حزب توده خود را "نو" کند، اصل ولویت ارتش های همه بشری نسبت به منافع طبقاتی است و حزب توده این اصل "مهم" یعنی محوری ترین تزگور با چپی را می پذیرد و در سر لوحه برنامه خود قرار میدهد. آنگاه در تکمیل پذیرش این اصل "توجیه مشی" اپوزیستی خود با یک سری جمله پردازی-های سخنورانه در باب دمکراسی و "احترام به شخصیت افراد" و غیره و اینک که حزب توده "همبستگی و همدردی میان انسان ها را در مرکز ثقل اهداف خود قرار میدهد" و با لایه های با فاضالت دیگری ز قبیل آنکه "در شرایط مشخص ایران باید منافع نیروهای محرکه و وزن مخصوص هر یک از آنها توجه کرد" غیره و غیره. نتیجه میگیرد که برخورد حزب توده به "جا معه" ایران یک برخورد "عقلانی" است که ناظر بر نکات فوق می باشد و خلاصه "خط مشی" سیاسی وی نیز بر پایه این برخورد نهاده شده است و حزب توده حداکثر تلاش خود را بکار می بندد که "چپ روی در سیاست" راه ندهد چرا که بهر حال این "چپ روی" به اشتباه! منجر میشود. آنگاه به نمونه "چپ روی" ها و ذهنگرائی های خود در گذشته اشاره میکند. "چپ روی" ها یعنی که بعضاً منجر به "اشتباها تیزرگ" هم شده است. نامه مردم با تا کید بر اینک بهره گیری از این اشتباهاست و "چپ روی" ها برای حزب یک "ضرورت حیات" است چنین می نویسد: "از این دید، حزب مقولاتی از قبیل هژمونی پرولتاریا، دیکتاتور پرولتاریا، انقلاب دمکراتیک خلق، راه رشد غیر سرمایه داری و هر مقوله مخالف با قانونمندی رشد جا معه را رد میکند!"

اگر بخوایم سخنان حزب توده را به زبان آدمیزاد برگردانیم باین صورت در می آید که، حزب توده در گذشته به شرایط مشخص ایران توجه نداشته و منافع کامل طبقه بورژوازی و نقش آن در تحولات جا معه را در نظر نگرفته است، لذا به مسائل جا معه برخورد غیر عقلانی نموده و از این دو چاره گیری و "چپ روی" شده است. انعکاس این "چپ روی" در مشی سیاسی حزب توده طرح مقولاتی چون "انقلاب دمکراتیک خلق، راه رشد غیر سرمایه داری، هژمونی پرولتاریا و... بوده است که با قانونمندی رشد جا معه همخوانی نداشته است. امروز حزب توده بخصوص پس از تحولات یاد شده و با در نظر گرفتن منافع طبقات و نیروها در تحولات جا معه است که مقولات فوق را بکلی رد میکند! هر خواننده ای که با ادبیات حزب توده کمترین آشنائی داشته باشد با سانی مضمون این سخنان را در می یابد. در مورد "چپ روی" حزب توده بنظر نمی رسد نیازی به توضیح باشد. لازم نیست کسی حتماً ما رکسیست با شدت مسخره بودن این دعای حزب توده را متوجه شود. این دعای نامه مردم، هیچ فرد انقلابی و دمکراتی را هم در مورد سیاست ها و ماهیت به غایت راست و اپوزیستی حزب توده و لسو چنانچه عملکرد این جریان را فقط در چند ساله پس از قیام در نظر بگیرد، به شک و تردید نمی اندازد که هیچ، بلکه فقط میتواند موجبات خنده و ششوخوی خواننده را فراهم نماید. نکته دیگر آنکه موضوع کار، فعالیت و همچنین نظریه گاه های حزب توده، هیچگاه از محدوده اقشار غیر پرولتری فراتر نرفته است. از اینرو مقولاتی چون دیکتاتور پرولتاریا، هژمونی پرولتاریا و غیره هیچ ربطی به آن ندارند و نمی توانسته است داشته باشد. هر کس ولو آشنائی مختصری با تاریخ جنبش کمونیستی-کارگری ایران داشته باشد بخوبی این موضوع را میداند. و آنچه استناد رسمی حزب توده نیز بر این مسئله گواهی میدهد. حال چنانچه از وقایع حتمی حدود حصر نویسندگان نامه مردم مبنی بر دعای طرح مقولاتی چون "دیکتاتور پرولتاریا، هژمونی پرولتاریا" ظرف حزبی که یک عمر پرچم سازش با بورژوازی، تسلیم و خیانته را بردوش کشیده است و در اتحاد با سرمایه داران به فریب کارگران پرداخته است و خلاصه آنکه مضمون برنامه و عملکردش هیچگاه از حدیک جریان خرد بورژوازی آنها لایه های فوقانی آن فراتر نرفته است در گذریم، نمیتوانیم به حزب توده حق ندهیم از اینک که با طرح مقولاتی چون "انقلاب دمکراتیک خلق" و "راه رشد غیر سرمایه داری" "دچسار" "چپ روی" شده است. همینکه حزب پرچم سفید، حزب سازش و خیانته، حزب رفرم حتی در حرف هم از انقلاب سخن بگوید و سخنان او سرنگونی جمهوری اسلامی را ندانی کند، این حزب دچار "چپ روی" شده است و در مورد حزب توده حتی

## یادداشت‌های سیاسی

تا مین می‌نماید. حتی رفسنجانی نیز معترف است که جمهوری اسلامی این سازماندهی نظامی را هدایت میکند، از جمله او در خطبه‌های نماز جمعه ۲۳ فروردین در پاسخ به اتهامات رژیم عراق مبنی بر تجاوز نظامی جمهوری اسلامی و مداخله آن در عراق گفت: "ما واقعاً در عراق دخالت نداریم بلکه عراقی‌ها می‌مظلوم که در ایران هستند از مرزهای ۱۲۰۰ کیلومتری می‌گذرند و علیه شما وارد مبارزه میشوند و این دیگر مسئولیتش با ما نیست. ما که ما مورخان فقط از مرزهای شما نیستیم."

رفسنجانی به صراحت می‌پذیرد که جمهوری اسلامی مزدوران حزب اللهی عراقی را برای جنگ با عراق سازماندهی میکند. چیزی که او نمی‌پذیرد، مداخله نیروهای مسلح رسمی رژیم است. اما واقعیت این است که واحدهای حزب اللهی عراقی را سپاه پاسداران رژیم، سازماندهی و رهبری می‌کنند و پاسداران مستقیماً در این درگیریها مشارکت دارند. اما این روند به کجا خواهد کشید؟ به درگیریهای مرزی بیشتر، تشدید اختلافات و بالاخره در شرایط مناسب، آغاز یک جنگ دیگر. حتی بغرض اگر این مرحله نیز بگذرد و آتش اختلافاتی که مجدداً بر فروخته شده فرو بنشیند و طرفین قرارداد صلح را نیز امضاء کنند در این مسئله جای هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست که با توجه به اهداف و سیاستهای جمهوری اسلامی، رژیم عراق در فرصت دیگری که اوضاع را بفرع خود ببیند، تلاش خواهد کرد برای فروختن جنگ، اهداف خود را عملی سازد. بهررو آنچه که طی یکی دو ماه گذشته در مناسبات رژیم جمهوری اسلامی و رژیم عراق بوقوع پیوسته، مسئله درگیریهای نظامی مرزی و پیراکنده، تشدید اختلافات و غیره، همگی نشان میدهند که از هم اکنون نطفه یک جنگ جدید میان این دو رژیم بسته شده است.

### شکنجه و کشتار فلسطینی‌ها در کویت

اخبار و گزارشات مستندی که از سوی منابع فلسطینی و نیز سازمان عفو بین المللی انتشار می‌یابد، حاکی است که دستگیری، شکنجه و کشتار فلسطینی‌های ساکن کویت همچنان ادامه دارد. از هنگامی که دارودسته شیوخ مرتجع کویتی مجدداً با کمک قدرتها می‌ریالیست، قدرت را در این کشور بدست گرفتند، موج سرکوب و کشتار توده‌های ستمدیده و زحمتکش فلسطینی که از سالها پیش در کویت ساکن شده بودند، آغاز گردید.

مزدوران رژیم کویت بلافاصله پس از عقب نشینی نیروهای عراقی و استقرار نیروهای امپریالیستی در این کشور، به منازل فلسطینی‌ها یورش بردند و به بهانه حمایت سازمان آزادیبخش

طرفین درگیر در تیرماه ۶۷ آتش بس را پذیرفتند، اما سازمان در همان تیرماه ۶۷ در شماره ۲۲۳ نشریه کسار یکبار دیگر برحقا یقی تا کید نمود که امروز پس از گذشت نزدیک به سه سال از آن ایام، با دآوری آن برای توده‌های مردم ایران آموزنده است. در آنجا گفته شد "رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار مبارزه توده‌های مردم ایران علیه جنگ و رزق افزون ناراضی و اعتراض آنها، فشار افکار عمومی جهان و بالاخره شکستهای پی‌درپی ناگزیر دید آتش بس را بپذیرد. رژیم جمهوری اسلامی بدون آنکه ذره‌ای از اهداف و مقاصد ارتجاعی خود دست بردارد، بپذیرش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و برقراری آتش بس تن داد تا شاید خود را از خصمه‌ای که در لحظه کنونی با آن روبروست برهانند. زوال قطعی خود را بتاخیر اندازد و آتش بس بعنوان تنفسی برای تجدید قوا استفاده کند. . . . در ماهیت رژیمها مثل مثال رژیم جمهوری اسلامی نیست که صلح را برای توده‌های مردم تا مین کنند. . . . اگر امروز نیز طرفین درگیر، آتش بس را می‌پذیرند، در مقاصد و اهداف آنها تغییری صورت نگرفته بلکه با توجه به توازن قوای موجود، دیگر برای آنها مقدور نیست با توسل به جنگ و راه حل نظامی به اهداف و مقاصد خود جامعه عمل پوشند. حتی چنانچه قرارداد "صلح" نیز میان آنها امضاء گردد، همان سیاست‌های ارتجاعی دوران جنگ بشکل دیگر ادامه می‌یابد و طرفین از آن بعنوان یک دوره آتش بس برای تجدید قوا استفاده خواهند کرد تا مرحله دیگری از توازن قوا، هنگامیکه یکی از طرفین در موقعیت مسا عدتری قرار گرفت، دوباره جنگ را آغاز کند."

آنچه که امروز در مناسبات رژیم‌های ایران و عراق رخ میدهد، دقیقاً صحت آنچه را که گفته شد نشان میدهد. رژیم جمهوری اسلامی در مرحله‌ای از توازن قوا که شکست خود را حتمی و موجودیتش را در خطر می‌دید، آتش بس را پذیرفت بدون اینکه از ادعاهای اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و تجاوز-کارانه خود دست بردارد. اکنون رژیم عراق پس از شکست نظامی از قدرتها می‌ریالیست تضعیف شده و موقعیت آن متزلزل گشته است. جمهوری اسلامی تحت این شرایط دوباره ب فکر تحقق اهداف و مقاصد تجاوزکارانه خود افتاده است. اگر این رژیم در موقعیتی قرار نداد که مستقیماً بسایک تعرض نظامی جنگ را آغاز کند، بشیوه‌ای دیگر میکوشد به اهداف خود جامعه عمل پوشد.

این واقعیت اکنون بر همگان روشن است که رژیم جمهوری اسلامی در مناسبات مرزی دست به تحرکات نظامی علیه عراق زده، مزدوران سازمان یافته حزب اللهی عراقی را که تحت فرماندهی پاسداران رژیم اند، برای درگیری نظامی با ارتش عراق عازم مناطق مرزی و شهرهای جنوبی عراق نموده و آنها را از جهت تسلیحاتی، مالی و تدارکاتی

فلسطین از عراق و ادعای همکاری فلسطینی‌ها با ارتش عراق هزاران تن را دستگیر نمودند. گروهی را وحشیانه بدون هرگونه محاکمه‌ای بقتل رساندند و گروه کثیری را نیز تحت شدیدترین شکنجه‌ها به بند کشیدند.

ایضا دجنایات رژیم کویت طی همین مدت کوتاه بحدی بوده است که برغم پشتیبانی تمام قدرتها می‌ریالیستی و سازمانهای بین المللی از این رژیم، سازمان عفو بین الملل خود را ناگزیر دیده است که گزارشاتی از شکنجه و وحشیانه فلسطینی‌ها و نیز نا پدید شدن گروه کثیری از آنها که قطعاً توسط مزدوران رژیم کویت اعدام شده و یا در زندانهای مخفی نگه‌داری میشوند، انتشار دهد. رژیم کویت که ابتدا به انکار شکنجه، کشتار و بازداشت فلسطینی‌های ساکن کویت می‌پرداخت، با انتشار این اسناد غیر قابل انکار و مستند که بخشا فیلمبرداری شده است، ادعا کرد که کشتار و شکنجه در شرایطی بوقوع پیوسته که هرج و مرج بر کشور حاکم بوده و شیخ کویت بر اوضاع تسلطی نداشته است. با این همه، اسناد و شواهدی نشان داد که این اقدامات وحشیانه تحت نظارت مستقیم شیخ کویت و از طریق افسران وابسته به خاندان سلطنتی صورت گرفته و در راس این افسران پسر شیخ سالم الصباح قرار داشته است. در پی افشای این جنایات و فشارهای بین المللی، رژیم کویت سرانجام ناگزیر گردید، آماری از تعداد دستگیرشدگان فلسطینی انتشار دهد و اعتراف نمود که حدود ۸۰۰ تن از فلسطینی‌ها در زندانهای کویت بصری برند. اما گزارشات متعدد حاکی است که تعداد دستگیرشدگان رقمی بیش از آنچه که رسماً اعلام شده، می‌باشد و سر نوشت آنها معلوم نیست. اینکه ایضا دجنایات رژیم کویت در چه حد است و چه تعدادی از فلسطینی‌ها توسط شیوخ کویت بقتل رسیده‌اند، در آینده بیشتر روشن خواهد شد، اما مسئله‌ای که در اینجا باید بدان پرداخت این است که هدف اصلی شیوخ کویت از این کشتار و سرکوب فلسطینی‌ها چیست؟

شیوخ کویت ادعا می‌کنند که موج دستگیری و سرکوب فلسطینی‌های ساکن کویت بعلت همکاری آنها با نیروهای عراقی است، اما این ادعا صرفاً یک توجیه و بهانه است. رژیم کویت بدلائلی دیگر سرکوب فلسطینی‌ها را در دستور کار قرار داده است. یکی از اهداف شیوخ کویت از این اقدامات تلطمه زدن به جنبش فلسطین و گرفتن انتقام از سازمان آزادیبخش فلسطین است. از آنجا که در دوران اشغال کویت توسط نیروهای عراقی سازمان آزادیبخش فلسطین رسماً جانب شیوخ کویت را نگرفت و در عمل از عراق حمایت نمود، لذا رژیم کویت که بنا به ماهیت ارتجاعی اش اصولاً هر جنبش انقلابی یا مترقی مخالفت میکوشد با این اقدامات سرکوبگرانه خود به جنبش فلسطین تلطمه بزند و از سازمان آزادیبخش فلسطین انتقام



بگیرد. اما این مسئله نیز تنها یک جنبه از اهداف و اقدامات شیوخ کویت در اتحاد امپریالیستها، صهیونیستها و همه مرتجعین منطقه علیه جنبش فلسطین است. هدف مهم تر شیوخ از سرکوب فلسطینی‌های ساکن کویت این است که با این اقدامات خود، توده‌های زحمتکش کویتی را مرعوب سازند. جلوه‌گر گونه مخالفتی را بگیرند و وضعیت متزلزل خود را مستحکم سازند.

واقعیت این است که توده‌های زحمتکش مردم کویت به شدت از شیوخ حاکم بر این کشور نفرت دارند. آنها خواستار برقراری یک حکومت دمکراتیک در این کشورند و میخواهند درآمدهای کلان نفت که تاکنون تماما بجنبش مشت شیوخ مفت‌خور ریخته شده به مردم تعلق داشته باشد. اوضاعی که در پی بحران اخیر پیش آمد و در عمل حتی به نا آگاه ترین توده‌ها نشان داد که در دوستانه با کمبریج و زعر و سکی در دست امپریالیستها نیستند، این بار رضایتی را در بین مردم تشدید کرده است. شیوخ کویت با سرکوب و کشتار فلسطینی‌ها میخواهند این بار رضایتی توده‌های سرکوب و در نطفه خفه کنند. اما چرا فلسطینی‌ها؟ یا این علت که فلسطینی‌های ساکن کویت که اغلب آنها کارگران صنعتی هستند، بخش آگاه و تراجاعه کویت را تشکیل میدهند. شیوخ کویت در تلاش اند، با کشتار و به بند کشیدن و مجبور کردن فلسطینی‌ها به ترک کویت، این بخش آگاه را بکلی سرکوب کنند و جنبش اعتراضی مردم را تضعیف نمایند.

بنابراین ادعای شیوخ حاکم بر کویت مبنی بر اینکه دستگیری و سرکوب فلسطینی‌ها به علت همکاری آنها با عراق صورت می‌گیرد صرفاً یک توجیه است و هدف واقعی آنها از این سرکوب تحکیم موقعیت متزلزل خود و لطمه زدن به جنبش فلسطین است. این اقدامات وحشیانه و سرکوب‌گرانه علیه فلسطینی‌ها در عین حال مورد تائید، حمایت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیستی است. اینان که در دوران زمینه سازی برای گسیل نیروهای نظامی خود به منطقه و آغاز جنگ، بر سر نقض حقوق بشر و پایداری شدن حقوق مردم کویت جنجال برانداخته بودند و برای بسیج افکار عمومی خود را مدافع برقراری دمکراسی در کویت معرفی میکردند، اکنون که به اهداف خود دست یافته اند، دیگر نه کلامی از نقض حقوق بشر و فقدان دمکراسی در کویت بمیان می‌آورند و نه اشاره به سرکوب و کشتار فلسطینی‌ها می‌کنند. بالعکس آنها رژیم کویت را برای برقراری اختناق هر چه بیشتر در این کشور یاری می‌دهند. فلسطینی‌های ساکن کویت بدون محاکمه اعدام میشوند. در زیر وحشیانه ترین شکنجه‌ها بقتل میرسند و گروه کثیری بدون دلیل به بند کشیده می‌شوند، اما دیگر بحثی از نقض حقوق بشر نیست و اعتراضی هم با این مسئله صورت نمی‌گیرد. امپریالیستها همین که به اهداف

خود برسند "دمکراسی" و "حقوق بشر" تا مین شده است. اختناق و سرکوب حاکم بر کویت نیز از این قاعده مستثنی نیست. بویژه وقتی که پای مردم ستمدیده فلسطین در میان باشد. امپریالیسم، صهیونیسم و کل رتجاع منطقه با جنبش مردم فلسطین دشمنی دارند و اکنون نیز همگی در جناح یا ترژیم کویت علیه فلسطینی‌ها سهم می‌باشند.

## تلاش حزب الله

### برای حفظ آخرین پناهگاه خود

در حالیکه دوره چهارم مجلس رتجاع به پایان خود نزدیک می‌گردد و جناح‌های رقیب هر یک در تلاشند که در دوره آتی این ارگان را به تصرف خود در آورند، از هم اکنون دوباره تضافات و پرونی هیئت حاکمه حادث شده و کشمکشها و مناظرات بیش از پیش تشدید شده اند.

جناح‌های -رفسنجانی که از دوران مرگ خمینی‌گام به گام ارگانهای اجرایی و قضائی دستگاه دولتی را از دست جناح حزب الله به رهبری کربوبی - محتشمی بیرون کشیده و نقشه‌های اصلی و رهبری را در این ارگانها در اختیار خود گرفته اند اینک در تلاشند که حزب الله را از آخرین پناهگاهش که مجلس رتجاع است بیرون بیاورند و با در اختیار گرفتن این ارگان نیز تکلیف حزب الله را یکسره کنند که دیگر هیچ نقشی در اصلی ترین ارگانهای رهبری و تصمیم گیرنده و سیاستهای داخلی و خارجی رژیم نداشتند.

تحت این شرایط، نگرانی حزب الله از آن است که جناح رقیب برای پیشبرد سیاست خود مبنی بر بیرون راندن حزب الله از این پناهگاه به همان تاکتیکی متوسل گردد که در دوره انتخابات مجلس خیرگان بدستور گردید یعنی از طریق شورای نگهبان که ارگانی در دست جناح مسلط است، حتی صلاحیت کاندیدان توری نمایندگان حزب الله را رد کند لذا حزب الله که اکنون اکثریت مجلس را در اختیار دارد، از پیش اقداماتی را برای خنثی کردن این تاکتیک جناح رقیب آغاز کرده است.

بدین منظور ۲۶ تن از نمایندگان این جناح در اسفندماه طرحی را به مجلس ارائه دادند که بر طبق آن می‌بایستی تغییراتی در مواد قانون انتخابات مجلس رتجاع داده شود. از جمله قید "التزام عملی به اسلام" حذف گردید و جای آن مواد قرار بگیرد تا دست جناح رقیب را در تغییر و تفسیر این "التزام عملی" بگیرد. موسوی لاری یکی از نمایندگان حزب الله در ۱۵ فروردین در دفاع از این طرح گفت: "در این طرح حدود نظارت شورای نگهبان بر روشنی مشخص شده و امکان سوءاستفاده کمتری وجود دارد." بهر رو، کلیات این طرح سریعاً با اکثریت حزب اللهی مجلس تصویب رسید. جناح رقیب که بهنگام تصویب کلیات این طرح نتوانست از تصویب آن جلوگیری کند، مبارزه خود را علیه

حزب الله در خارج از مجلس سازمان داد. حمله به این طرح را جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و بازاریا آغاز نمودند. اینان طرح حزب الله را بعنوان اسلام زدانی مورد حمله قرار دادند و ضمن حمله‌های اسلامی با زار حلات خود را اساساً روی کسروبی متمرکز ساختند که نقش اصلی را در تصویب کلیات این طرح برعهده داشت. دامنه این مناقشات در اوائل فروردین بمرحله‌ای رسید که آذری قمی در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، ضمن حمله‌ای سخت به حزب الله خواستار انحلال مجلس گردید. او در همان حال اعلام کرد که انتخاب ۲۶ نفری که پیشنهاد دهند این طرح بوده اند، در دوره آتی حرام و مجرم است. چرا که بگفته وی حزب -الله برخلاف اسلام قدم برداشته است. با این فتوای آذری قمی که از سران جناح رقیب حزب الله و افراد ذی نفوذ در دستگاه روحانیت محسوب میگردد، روشن می‌شود که جناح رفسنجانی - خا منه‌ای مصمماند، به شکل ممکن در دوره آتی مجلس رتجاع حزب الله را یکسره کنار بگذارند. تهدید آذری قمی مبنی بر انحلال مجلس، هر چند که یک وسیله تبلیغاتی برای ترساندن حزب الله و خنثی کردن تلاشهای آن تا قبل از پایان دوره اخیر مجلس محسوب میگردد، با این همه خودگویی این واقعیت است که جناح مسلط دیگر نمی‌تواند حزب الله را بصورت اکثریت مجلس تحمل کند و در آینده تمام تلاش خود را بکار خواهد گرفت که با این جناح را همچون مجلس خیرگان بکلی کنار بگذارد و با در نهایت آن را به چنان اقلیت ناچیزی تبدیل کند که نتواند نقشی ایفا نماید. جزا بین نیز نمی‌تواند باقی بماند، چرا که جناح مسلط برای هماهنگی بیشتر در سیاستهای داخلی و خارجی خود، با این ارگان را نیز بطور کامل قبضه کند و هرگونه مخالفت و ناهماهنگی را که حزب الله یکی از عوامل اصلی آن است از میان بردارد. در این راه نیز با مشکل چندانی روبرو نخواهد شد. چرا که این جناح اکنون با درست داشتن اصلی ترین ابزارهای اعمال حاکمیت و در اختیار داشتن قوه اجرائیه و قضائیه، و لاقدره‌های بالادستگاه روحانیت میتواند به راحتی حزب الله را از مجلس کنار بگذارد. با اینکه آن را به اقلیتی محدود تبدیل کند. برای حزب الله در نهایت این می‌ماند که در دره‌های پایتختی حاکمیت و بعنوان کارگزاران اجرائیه حکومت و نه جناح تصمیم گیرنده آن، خود را مشغول بدارد. از نظر سیاسی نیز چنانچه جناح مسلط بتواند این سیاست خود را پیش ببرد، حزب الله در بهترین حالت میتواند بصورت پوزیسیون قانونی رژیم عمل کند، اما از آنجا که جمهوری اسلامی مخالفین رتجاعی حتی از قماش خود را نیز نمی‌تواند تحمل کند، حزب الله به دشواری قادر خواهد بود، با این نقش خود را حفظ نماید. اینکه حزب الله در این روند بتواند مقاومتی در برابر جناح رقیب از خود نشان دهد، از پیش محکوم به شکست است. حزب -

الله دیگر در موقعیتی نیست که بتواند در برابر سیاستهای جناح رقیب مانعی جدی ایجاد کند. حتی بر سر همین طرح در برابر حملاتی که صورت گرفت ناگزیر به عقب نشینی شد. در اواسط فروردین هنگامی که در جلسه " کمیسیون شورا و امور داخلی مجلس " طرح اصلاح مواد قانون انتخابات با مجلس جهت شور و دوم مطرح شد، این قید اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی دوباره درآمده ۳۰ آورده شد. منتها تبصره ای هم قید شد که بر طبق آن " در صلاحیت داد و طلبان به استناد عدم تحقق این دو شرط منوط به این است که موضوع در دادگاه صالح به ثبوت رسیده باشد. " با این اوصاف و برغم تصویب این تبصره، تازه نوبت شورای نگهبان خواهد بود که آن را وتو کند. لذا شکست حزب الله در اینجا نیز قطعی است و این جناح قطعاً در دوره آتی مجلس قادر نخواهد بود همچنان اکثریت را در اختیار خود داشته باشد. اما اینکه کوتاه شدن قطعی دست حزب الله از حاکمیت چه نتایجی را در ادامه خودبیا رخا دهد آورد، از دو زاویه میتوان مطرح باشد. در کوتاه مدت باعث انسجام بیشتر جناح مسلط و پیشبرد سیاستهای این جناح خواهد شد، اما این تحول نتیجه دیگری نیز در پی خواهد داشت و آن کنده شدن قطعی توده حزب الهی از رژیم و رهبری حزب الله است. این یک واقعیت است که رژیم اکنون سالهاست که پایه توده ای خود را از دست داده است. با این همه هنوز بخش بسیار محدودی از توده ها به علت اعتقادات تشدید ا مذهبی دنیا له روز رژیم باقی مانده و پایه توده ای جناح حزب الله را تشکیل میدهند. یکسره شدن قطعی حساب جناح حزب الله، این بخش محدود از توده های حزب الهی را از حاکمیت دور خواهد ساخت و آنها را در دوروی رژیم قرار خواهد داد.

## یزدی: علی بودن محاکمات و افشاء

### پرونده های مهم به مصلحت نیست

یکی از اهداف رژیم جمهوری اسلامی از سلب آزادی های سیاسی و بی حقوقی مردم ایران این است که توده های زحمتکش را نسبت به آنچه که در مملکت دستگاه دولتی می گذرد در نا آگاهی و بی اطلاعانه نگه دارد. جمهوری اسلامی برای حصول به این هدف نه فقط آزادی بیان و عقیده، آزادی مطبوعات و آزادی فعالیت سازمانهای سیاسی را ممنوع کرده بلکه با سری اعلام کردن محاکمات و عدم افشاء پرونده های مهم " مانع از آن می گردد تا مردم از آنچه که در کشورشان می گذرد آگاهی یابند. این واقعیت را اخیراً یزدی رئیس دستگاه قضایی رژیم به زبانی صریح و آشکار طی یک مصاحبه مطبوعاتی ابراز داشت.

او که در پی آزادی را جر کویرانگلیسی از زندان، زیر فشار جناح رقیب در یک مصاحبه مطبو-

عاتی شرکت کرد تا ماجرای آزادی وی را توجیه کند، لب پا سخی که به خبرنگاران داد این بود که در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی مسائلی که ممکن است امنیت رژیم را به مخاطره افکند مخفی خواهد ماند و اصولاً " مصلحت نیست که " پرونده های مهم " افشاء گردند.

یزدی در آغاز مصاحبه خود در پاسخ سوالات متعدد خبرنگاران کوشید که مسئله آزادی کسوپر را بعنوان یک ماجرای بده و بستان سیاسی در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت انگلیس انکار کند. بنا بر این مجدداً تاکید کرد که نامبرده با تمام جاسوسی دستگیر، محاکمه و محکوم شده و پس از طی دوران محکومیت اش از زندان آزاد گردید. با این وجود هیچیک از خبرنگاران نتوانستند پاسخی برای این سوالات خود در یافت کنند که وی کی و چگونه محکوم گردید؟ چرا محاکمه علنی نبود و کسی از محکومیت وی اطلاع نداشت؟ و اگر واقعاً محاکمه و محکوم شده بود مدت محکومیت او چقدر بود؟ از آنجا شکی با سخنها ی یزدی حتی خبرنگاران روزنامه های رسمی رژیم را نیز قانع نکرده بود سرانجام یکی از آنها پرسید " ممکن است زمان صدور حکم نامبرده و مدت محکومیت اش را اعلام کنید؟ " یزدی به این سوال هم پاسخی نداد و گفت " الان به خاطر من نیست. " پاسخی که رئیس قوه قضائیه رژیم به سوالات خبرنگاران پیرامون این مسئله، فقط یک چیز را بیش از پیش برای مردم ایران روشن کرد و آن مسخره بودن تمام سیستم قضایی و محاکمات این دستگاه است. دستگاهی که در آن، پشت درهای بسته دادگاهها، حاکم خود سرانه ای صادر می گردد. هر که را که بخواد عمداً یا بیکه جرمی مرتکب شده باشد یا نشده باشد محکوم میکنند و آزادی نمی نمایند و مردم در مورد " استقلال قوه قضایی " و " عادلانه بودن محاکمات و احکام " دروغ می گویند و آنها را می فریبند.

براستی، هر کسی که این مصاحبه رئیس قوه قضائیه را شنیده و یا خوانده باشد، شارا لانا نیز م سران رژیم را در حدای خود می بیند. چگونه ممکن است بر سر یک مسئله جنجالی و پیرسرو صدا که یزدی اساساً بخاطر توجیه همین مسئله مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده است، وی زمان صدور حکم و مدت محکومیت فردی را که در تلوویزیون رژیم بعنوان جاسوس با وی مصاحبه شد و سپس بی سروصدا آزاد گردید، نداند؟

این حقیقت را دیگر مردم ایران خوب می دانند که وی دروغ می گوید و خود وی را زسانند. هندگان نیست پزده این ماجرا و سپس آزادی وی بوده است. اگر یزدی تصور می کند که او بدین طریق میتواند با زهم عوام فریبی کند و به مردم دروغ بگوید، در واقعیت مرخود را فریب داده است. چرا که مردم ایران دیگر بخوبی شیوه های فریبکارانه همه سران رژیم را می شناسند. اما در مورد مسائل دیگری که وی در مصاحبه خود مطرح کرد و بیش از مسئله اول برای

مردم ایران حائز اهمیت است، دونکته جلب توجه میکند. یکی از نکات مربوط به مسئله علنی بودن دادگاههاست.

با توجه به اینکه وی سال گذشته زیر فشار سازمانهای حقوقی بین المللی رسماً اعلام کرده بود که از این پس در ایران محاکمات علنی خواهد بود و البته هر فردی که آگاهی در همان زمان بخوبی می دانست که وی دروغ می گوید و عوام فریبی میکند، چرا که اصولاً در رژیم نظیر جمهوری اسلامی نیست که اصل علنی بودن محاکمات را بپذیرد. یکی از خبرنگاران از وی سوال کرد که تکلیف علنی بودن محاکمات چه شد؟ در سال گذشته دادگاهها موظف به علنی کردن محاکمات شدند، اما برخی از دادگاهها از این کار امتناع کرده اند، آیا ضمانت اجرایی وجود دارد؟ یزدی در پاسخ گفت: " اصل بر علنی بودن دادگاههاست مگر این که مسائل مصلحتی یا عفت عمومی باشد که تشخیص آنها بر رئیس محکمه است. " بعبارت صریح تر وی می گوید که علنی بودن درکار نخواهد بود. چرا که این اگر و مگر و شروط نیز در زمره همان مواردی است که نا فی اصل است و خود به یک اصل تبدیل می گردند. جمهوری اسلامی " آزادی سیاسی " را هم ظاهراً انکار نمیکند، منتها بشرط آنکه مصلحت " امنیت " رژیم و در مخالفت با " نظام " و " اسلام " نباشد. و چون چنین چیزی ممکن نیست، چیزی بنام آزادی سیاسی نه در ایران وجود داشته و نه ما داریم که جمهوری اسلامی بحیات خود ادامه میدهد و وجود خواهد داشت. مردم ایران بخوبی میدانند که از طریق همین شروط مطلقاً چیزی بنام آزادی سیاسی در ایران وجود ندارد. در مورد دادگاهها و محاکمات نیز وضع بر همین منوال است، اصل بر علنی بودن دادگاههاست " مگر آنکه " مصلحت امنیتی " و " عفت عمومی " باشد. و چون مهمترین مسائل هم " مصلحت امنیتی " و " مصلحت عمومی " تشخیص داده میشوند و مرجع تشخیص هم شخص " رئیس محکمه " است، لذا چیزی بنام علنی بودن دادگاهها در ایران نمی تواند وجود داشته باشد.

مخالفت رژیم، دستگیر و شکنجه میشوند. و به حبس و اعدام در دادگاهها در بسته محکوم میگردند. بدیهی است که چنین مسائلی را نمی توان علنی کرد چرا که " مصلحت امنیتی " است. اگر محاکمات علنی باشند، مردم صدای مخالفین را بهتر میشوند، از حقایق آگاهی می گردند و بهتر پی می برند که رژیم چه جنایاتی را علیه مردم مرتکب میشود. لذا " امنیت " رژیم بخاطر همین می افتد و هنگامیکه پای " امنیت " رژیم در میان باشد، چنین محاکماتی " مصلحت امنیتی " تشخیص داده میشود، و علنی شدن دادگاهها انکار می گردد. هر هفته و هر ماه دهها تن را با تمام قاقاق مودمخدر و " مسائل امنیتی " محاکمه و اعدام میکنند، اما از آنجا که طی این محاکمات ممکن است حقایق بسیاری از جمله دخالت سران و دست اندکاران رژیم در قاقاق مودمخدر افشاء گردد " مصلحت امنیتی " یا عفت عمومی " تشخیص داده میشوند و در پشت پرده صرفاً ۶

از صفحه ۱۶

یعنی هرا تا عملی را موكول به حضور سا زمان فدا ئی می نما یدوثا نیا - حا ضر نیست در اتحاد عملی شرکت دا شته با شده ا تا دكا رگران انقلابی ایران (راه كار رگر) حضور دا شته با شد . بنا برا یین در واقعیت امر شرط و شروطی كه شورا یعالی وراه كار رگر برا ی اتحاد عمل ها قائل می شوند ، عملامنا ع شكل - گیری اتحاد عمل ها ی وسیع ترمی گردد . برا ساس این واقعیت میتوان در یافت كه چرا اتحاد عملی با سا زمانها ی دیگر صورت نمی گیر دود روا قعیتا مر اتحاد عملها ی سا زمان با اتحاد كار رگران انقلابی ایران (راه كار رگر) وهسته اقلیت محدود شده است . البته در اینجا با یدبه يك مسئله اساسی ترینیز اشاره كردو آن وضعیت جنبش و مسا ئل آن در مرحله کنونی است . اگر مبارزات توده ها در سطوح بالاتری قرار داشت و اگر سا زمانها ی موجود را بنطه تنگا تنگی با توده ها ی مردم و جنبش آنها دا شتند ، در آن صورت ، همین سا زمانها ی كه امروز دهها مانع بر سر راه اتحاد عمل ها یدیدمی آورند و شرط و شروط ها ی غیر اصولی قائل میشوند ، نا گزیر میشوند ، دستا زایین سیاستها ی غیر اصولی خود یدردا رند ، اما وضعیت جنبش اكنون بگونه ایست كه به این سیاستها ی غیر اصولی میدان میدهد . بهر رو علیرغم تمام موانعی كه به آن اشاره شد ، با زهم مسئله اتحاد عمل مبارزاتی نیروها ی صفا انقلابیك ضرورتست ، وما با هر جریانی كه در این صف قرار دا شته با شد ، بدون هر گونه شرط و شروط غیرا صولی حاضر یسه اتحاد عمل می با شیم .

اتحاد عمل با سا زمانها ی دیگر را نفی می کنند . در این مورد میتوان به شورا یعالی یسا سا زمان كار رگران انقلابی ایران (راه كار رگر) اشاره كرد . شایده برای بسیاری از نیروها در سطح جنبش این مسئله مطرح شده كه چرا شورا یعالی در حالیکه از آن بعنوان متحد حزبی ما یدمیشود ، لاا قلطسی يكسا ل گذشته هیچگونه اتحاد عملی با سا زمان ما ندا شته است ؟ البته میتوان این مسئله را در زمینه ها ی ایدئولوژیک و سیاسی مورد تحلیل قرار داد ، اما در اینجا فرصت یدر دا ختن با آن نیست ، فقط به این مسئله میتوان اشاره كرد كه این سا زمان هر گونه اتحاد عملی را با سا زمان ما ویا سا زمانها ی دیگر موكول به حضور سا زمان فدا ئی كسرده است . شورا یعالی خوب میداند كه سا زمان ما فا قدموضع رسمی در مورد سا زمان فدا ئی است و ا یینرو نمی - تواندم مسئله اتحاد عمل با سا زمانها ی یدیدر كه یكی از مباحث مورد بحث در سا زمان ما است . با این همه شورا یعالی دقیقاً همین مسئله را بعنوان شرط اتحاد عملها ی خود قرار میدهد ، وعلا اتحاد عمل با برخی سا زمانها ی دیگر ، از جمله سا زمان ما را نفی می كند . هر پیشنها دی كه تا كنون از سوی سا زمان ما به شورا یعالی برای اتحاد عمل دا ده شده است ، با این مانع روبرو شده وعلا ردا شده است . در مورد سا زمان كار رگران انقلابی ایران (راه كار رگر) نیز وضع بر همین منوال است . این سا زمان نیز برای اتحاد عملها ی خود دو شرط قائل می شود ، شرط اول راه - كار رگر همانا است كه شورا یعالی بر آن تا كیدمی كند

نیز تا آنجا ئی كه به سا زمان ما مربوط می گردد گام - ها ئی یدر دا شته شده است . با این همه با یدگفت كه خط مشی و تما یل سا زمان ما به اتحاد عملی سازمان - ها ی دیگر یك جنبه مسئله است و جنبه دیگر آن ، خط مشی و تما یلات سا زمانها ی دیگر ، واقعیت ایست كه برخی سا زمانها ی موجود ، برغم اینكه از دیدگاه سا زمان ما در صفا جریا نا تا انقلابی قسار ر دارند و معها نه تا كنون اتحاد عملی با سا زمان ما ویا سا زمانها ی انقلابی دیگر دا شته وهه اصولا تما یلی به اتحاد عمل مبارزاتی دا رند . این البته ، مسئله ایست كه مربوط به خط مشی این جریا نا تا كه با بطور كلی و رسماً ضرورت هر گونه اتحاد عملی را با سا زمانها ی دیگر نفی می كند و یا عملامنا در جهت اتحاد عمل گام بر نمی دارند . بدیهی است كه نه سا زمان ما ونه هیچ سا زمان دیگری نمی تواندا بین جریا نا تا را مجبور كند كه خط مشی خود را تغییر دهند ، و ضرورت اتحاد عمل را یدیدرند . البته با یدبا این جریا نا تا مبارزه كرد ، تفكر سكتا ریستی آنها را كه بزبان جنبش است ، افشا نمود و در عمل آنها را به نا درستی خط - مشی شان متقا عدسا خت ، اما عجا لتا این تفكر وجود دار دوحا ملین این تفكر هر گونه اتحاد عملی را رد می كند .

دسته دیگر سا زمانها ی هستند كه هر چند به ضرورت اتحاد عمل با ما ویا با بنا به علل مختلفا یدئولوژیک - سیاسی وغیره اتحاد عمل با برخی جریا نا تا را ترجیح میدهند و با لنتیجه عملامنا



**با كمكهای مالی خود**  
**سازمان چریکهای فدائی خلق ایران**  
**(اقلیت)**  
**را یاری رسانید**

**كمكهای مالی رسیده**

| سند  |                           | هلند |                         | آلمان |                           |
|------|---------------------------|------|-------------------------|-------|---------------------------|
| ۱۶۸۰ | معدلسطانبور               | ۲۰۰۰ | بدون كد                 | ۲۰۰   | فرا نكفورت                |
| ۲۵۷۴ | انجمن هوا دار سا مان      | ۱۰۰  | آسن                     | ۶۰    | نشریات                    |
| ۱۷۶۹ | ت                         | ۲۰۰۰ | ضرورت كمك مالی          | ۶۰    | ضرورت كمك مالی به سا زمان |
| ۱۷۶  | ب                         | ۶۰   | دامون                   | ۵۴    | بهارا ن خجست باد          |
| ۱۱۰  | دامون                     | ۱۲۰  | نشریه                   |       | ضرورت كمك مالی به سا زمان |
| ۱۵۰  | ص                         | ۲۰   | بدون كد                 |       | برانشواك                  |
| ۳۱۳  | ع                         | ۱۰۰۰ | به یا درفقا             | ۲۰۰   | رفیق ها دی                |
| ۳۰۰۰ | ز                         | ۲۰۰  | منوچهر بها ئی پور       | ۵۰    | رفیق نظام                 |
| ۲۰۰۰ | ت ر                       | ۱۰۰  | رفقا ی آرمان خلق        | ۲۰۰   | رفیق اسکندر               |
| ۲۶۰۹ | انجمن هوا دار سا زمان     | ۵۰   | خدا بخش شال             | ۱۰۰   | بدون كد                   |
| ۱۲۹۱ | معدلسطانبور               | ۵۱   | منیزه اشرفنزا ده كرمانی |       | هانوفر                    |
| ۱۰۰  | (۱)                       | ۱۰۰  | سرور فرهنگ              | ۷۰    | پویان                     |
| ۲۶۰  | بدون كد                   | ۴۳۰  | بابك                    | ۱۷۵/۵ | نشریات                    |
|      | انگلیس                    |      | دانمارك                 |       | برلین                     |
| ۴۵   | استقلال طبقا ئی كار رگران | ۶۰۰۰ | بدون كد                 | ۳۳۰   | زنده با دبقا ی رزمنده     |
| ۲۰   | واحد شمال                 | ۲۴۰۰ | بدون كد                 | ۵۰    | زار بروكن                 |
| ۳۵   | استقلال طبقا ئی كار رگران | ۳۰۰  | ندا                     | ۱۰۰   | گوتینگن                   |
| ۱۰   | لندن                      |      | سوندبورگ                | ۲۱    | كا بیزر لاترن             |
| ۲۰   | واحد شمال                 |      | مونا                    |       | آمریکا                    |
|      | کانادا                    |      | مسعود                   | ۲۵    | ش                         |
|      | ونکوور                    |      | آیدین                   |       | اتریش                     |
| ۴۵   | بدون كد                   |      | تا نماز                 | ۱۰۰۰  | زنده یا دكمونیم           |
| ۲۰   | نشریه                     |      | زانت                    | ۷۰۰   | سیا هكل                   |
| ۱۰۰  | بدون كد                   |      | تارا                    | ۵۰۰   | پویان                     |
| ۲۵   | بدون كد                   |      | وحدت                    | ۵۰۰   | نامر                      |
| ۲۵   | بدون كد                   |      | فرجام                   | ۵۰۰   | نغمه                      |
|      |                           |      | بدون كد                 | ۳۸۲   | آزادی                     |
|      |                           |      | بدون كد                 | ۳۰۰   | مهدی خوان ثالث            |
|      |                           |      |                         |       | برلین                     |
|      |                           |      |                         |       | نرگه                      |
|      |                           |      |                         |       | ۱۰۰ مارك                  |
|      |                           |      |                         |       | بدون كد                   |
|      |                           |      |                         |       | ۱۷۰۰۰۰ لیبر               |
|      |                           |      |                         |       | بدون كد                   |
|      |                           |      |                         |       | ۲۳۰۰۰۰                    |
|      |                           |      |                         |       | سوئیس                     |
|      |                           |      |                         |       | بدون كد                   |
|      |                           |      |                         |       | ۲۰ فرانك                  |
|      |                           |      |                         |       | رفیق هوا دار              |
|      |                           |      |                         |       | ۵۰                        |
|      |                           |      |                         |       | فرانسه                    |
|      |                           |      |                         |       | ۱۳۰۰ فرانك                |
|      |                           |      |                         |       | نشریه                     |
|      |                           |      |                         |       | استرالیا                  |
|      |                           |      |                         |       | بدون كد                   |
|      |                           |      |                         |       | ۵۰ مارك                   |
|      |                           |      |                         |       | ایتالیا                   |
|      |                           |      |                         |       | ساری                      |
|      |                           |      |                         |       | ۱۵۰۰۰ لیبر                |



تمام هدفش این است که مسئله را از طریق یک روشته ساختوپا خت بفتح آمریکا و اسرائیل حل کنند و مردم آواره و مستمیدیده فلسطین را همچنان از حق تعیین سرنوشت خود محروم سازند.

بنا بر این روشن است که ادعای هواداری و جانبداری از مردم کردستان و حقوق آنها توسط امپریالیستهای ادعایی بوج و دروغ است و آنها در واقعیت امر اهدا فدیگری را دنبال میکنند. این حقیقت را مردم کردستان به تجربه وطنی چندین سال مبارزه برای حق تعیین سرنوشت دریافته اند. آنها عملاً دیده اند که امپریالیستها بنا به ماهیت ارتجاعی شان همواره از رژیمهای ارتجاعی و سرکوبگر کشورهای تحت سلطه دفاع کرده اند و برحق تعیین سرنوشت ملتها و خلقهای تحت ستم و سلطه خط بطلان کشیده اند. واقعیتی که هم اکنون نیز شاهد آن هستیم. رژیم عراق علیه غم تضادهایش با قدرتهای امپریالیستی همچنان بر سرید قدرت باقی است و بطور ضمنی نیز از حمایت امپریالیستها برخوردار است. در نهایت ممکن است آنها اگر بدیلی برای صدام پیدا کنند، ترجیح بدهند که به جای شخص صدام یا چند نفر دیگر، تعدادی افراد دیگر قرار بگیرند، اما سیستم دولتی و حکومتی دست نخورده باقی بماند. در عین حال امپریالیستها به صراحت اعلام میدارند که با حق تعیین سرنوشت برای مردم کردستان مخالفت میکنند. یعنی این حق که مردم کردستان آزادانه تصمیم بگیرند که آیا میخواهند در چارچوب کشور عراق باقی بمانند یا اینکه جدا شوند و یک دولت مستقل تشکیل دهند. چیزی که هم رژیم عراق و هم امپریالیستها ممکن است بنا به شرایط کنونی به آن تن دهند، یک خودمختاری سرودم بریده است که مردم کردستان عراق در گذشته نیز آن را تجربه کرده اند. رژیم عراق که زیر فشار داخلي یعنی مبارزات مردم بویژه مردم کردستان قرار گرفته و از نظر بین المللی نیز در وضعیت نامساعدی قرار دارد، در تلاش است که

## امپریالیسم و .....

پس از سرکوبهای اخیر، برای آرام کردن مردم کردستان با رهبران این جنبش به توافقهایی در حدیک خودمختاری محدود دست یابد. بر همین اساس مذاکراتی میان رهبران کنونی جنبش مردم کردستان و رژیم عراق صورت گرفت و توافقهایی میان طرفین در این زمینه صورت گرفت. ماهیت این خودمختاری نیز بر هر فرد اندک آگاهی روشن است. رژیم عراق همانگونه که تجربه گذشته مبارزات مردم کردستان عراق نشان میدهد، در هر مقطعی که موقعیت خود را در خطر دیده تلاش نموده است با دادن امتیازاتی بنام خودمختاری موقعیت خود را مستحکم سازد و پس از استحکام وضعیت خود دوباره آنچه را که داده است باز پس بگیرد. هدف رهبری کنونی جنبش مردم کردستان عراق نیز که عجلتاً از جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی سازشکار و گاه فئودالی - عشیرتی ارتجاعی نظیر حزب دمکرات کردستان عراق تشکیل شده است، کسب یک خودمختاری محدود و سهیم شدن در قدرت سیاسی می باشد. لذا مذاکراتی که اکنون بر سر "خودمختاری" در جریان است، چنانچه به نتیجه ای برسد، بر مبنای توازن قوا و تمایلات طرفین در لحظه کنونی تعیین خواهد شد. این اما نه آن حق تعیین سرنوشتی است که مردم کردستان برای آن مبارزه کرده اند، و نه اینکه میتوانند در همین حد نیز بیدار باقی بمانند. چرا که بعضی بر هم خوردن موازنه موجود، رژیم عراق در همین حد نیز به توافقهای خود پای بند نخواهد بود. واقعیت این است که مسئله حق تعیین سرنوشت مردم کردستان یا یک خودمختاری وسیع، با وجود رژیمهای ارتجاعی موجود در ایران، عراق، ترکیه و سوریه یک توهم است. توهمی که رهبران سازشکار خلق کردپیوسته به آن داده اند. یکی از مشکلات و علل شکستهای جنبش خلق کرد در

کشورهای که مردم کردستان قرار دارند، در وجود همین توهمات و رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی آن است. رهبران سازشکار این جنبش پیروزی این جنبش را پیوسته به سیاستهای امپریالیستی یا منطقه ای مرتبط ساخته و ایده آل خود را حصول به توافق با رژیمهای ارتجاعی حاکم قرار داده اند. واقعیتی که در همین تحولات اخیر نیز شاهد آن بودیم. اما این امر هیچگاه متضمن پیروزی برای خلق کردنیوده و نخواهد بود. خلق کردنه از طریق اتکاء به سیاستهای ارتجاعی بین المللی و منطقه ای و از طریق سازش با بورژوازی ملت ستگر بهیچوجه نخواهد توانست به حق تعیین سرنوشت دست یابد. تحقق خواست برحق مردم کردستان در گرو اتحاد جنبش آنها با جنبش انقلابی سراسری این کشورها برهبری طبقه کارگر قرار دارد. تنها یک چنین جنبشی میتواند رژیمهای ارتجاعی این کشورها را سرنگون سازد و با استقرار یک رژیم انقلابی - دمکراتیک حق ملت های تحت ستم به تعیین سرنوشت خویش برسمیت شناخته شود. چرا که در شرایط کنونی جهان تنها طبقه کارگر است که بدون هرگونه قید و شرطی حق ملت های تحت ستم از جمله ملیت تحت ستم کرد را به تعیین سرنوشت خود، برسمیت می شناسد.

توده های مردم کردستان عراق نیز نمی توانند جز با درک این واقعیت و گام برداشتن در مسیر آن بر سرنوشت خویش حاکم گردند. البته بدان معنا نیست که آنها باید از امتیازاتی که در هر مقطعی جنبش آنها میتواند بدست آورد چشم ببندند. خیر! باید از هر امتیازی که بفتح مردم است استفاده کرد، آن را حفظ نمود و به دست داد، اما نباید دچار توهم شد و چنین پنداشت که با وجود رژیمهای ارتجاعی در کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه این امتیازات نمیتواند بیدار باشد و اینکه بدون سرنگونی رژیمهای ارتجاعی حاکم بر این کشورها و استقرار حکومت های انقلابی میتوان به حق تعیین سرنوشت دست یافت.



بولتن مباحثات شماره (۱) دوره جدید نوشته ای تحت عنوان خلاف جریان انتشار یافت. در این نوشته تحریف بورژوازی سوسیالیسم و ادعاهای اخیر ریویزیونیستها طی ۳ فصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. فصل اول به تحریف درک مادی تاریخ توسط ریویزیونیستها اختصاص یافته است. در فصل دوم تحولات اقتصادی نظام سرمایه داری پس از جنگ جهانی دوم، تا تاثیر انقلاب تکنولوژیک نوین بر تشدید تضادهای سرمایه داری و بی پای بودن ادعای ریویزیونیستها مبنی بر تغییر ماهیت امپریالیسم و بطلان نظرات و نتیجه گیریهای لنین مورد بحث قرار گرفته است. فصل سوم به ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتاریائی و بی اعتباری نظریات ریویزیونیستها مبنی بر زایل شدن انقلاب اجتماعی اختصاص یافته است. در این فصل ضمن توضیح انقلاب سوسیالیسم، انقلاب فرهنگی بعنوان اجزای لاینفک یک انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، مختصراً به مسئله تحریف سوسیالیسم و احیاء سرمایه داری در کشورهای اردوگاه سابق سوسیالیسم پرداخته شده است. در پایان نیز مسئله ضرورت وحدت در صفوف کمونیستهای ایران و معیارهای وحدت کمونیستها در شرایط کنونی مورد بحث قرار گرفته است.

## زننده باد سوسیالیسم

از صفحه ۲

اسلامی می‌باشد، چرا که در رقابت قدرتها یا امپریا - لیست و "ثبات" و "امنیت" مورد نظر آمریکا در منطقه، ایران دارای اهمیت استراتژیک است. موقعیت جغرافیایی و سیاسی ایران در منطقه به گونه ایست که هرگونه توازن را که امپریا لیسم آمریکا بخواد برای حفظ منافع خود پدید آورد، با وجود ایران ممکن است. علاوه بر این، ایران کشوری است که بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع انرژی جهان را در اختیار دارد. امپریا لیسم آمریکا برای اینکه بتواند تمام منابع نفتی منطقه را در اختیار داشته باشد، تحت کنترل خود در آورد، می‌باید ایران را مناسبات حسنه و نزدیک با جمهوری اسلامی باشد. مسئله دیگر با زار داخلی ایران بعنوان بازای پرسود برای صدور سرمایه و کالاست که با پشتوانه درآمد سالانه ۲۰ میلیارد دلار ناشی از فروش نفت، یکی از سودآورترین و با رونق‌ترین بازارها برای امپریا لیسم محسوب می‌گردد. لذا چنین بنظر میرسد که نه فقط جمهوری اسلامی بلکه امپریا لیسم آمریکا نیز تصمیم قطعی خود را به تحکیم پیوندها و برقراری مناسبات ترسیمی و نزدیک با یکدیگر گرفته‌اند. تنها مانع تکنیکی است که با پیدا ز سر راه برداشته شود. پس امپریا لیسم آمریکا نیز دقیقاً همان سیاستی را در قبال جمهوری اسلامی در پیش گرفته است که از چند ماه پیش کشورهای اروپایی عضو بازار مشترک اتخاذ نمودند مناسبات همه جانبه خود را با رژیم تجدیدنمودند. از این تحولات چه نتایجی با دید گرفت. دو نتیجه اصلی.

اول - این تحولات خط بطلانی است بر جنبش پان‌سلامیستی که طی یک دهه گذشته میکوشید توده‌ها را با آگاه‌سازی و برپا کردن مبارزه با امپریا لیسم و رژیم‌های منطقه بسیج کند. این گفته بدین معنا نیست که دیگر جنبش پان‌سلامیستی وجود نخواهد داشت، بلکه مورد نظر جنبشی است با مختصاتی که در پی بقدرت رسیدن خمینی شکل گرفت و باید گفت که در واقعیت امر با مرگ وی پایان یافت. پان‌سلامیسم اکنون با بیدار شدن اصطلاح مبارزه با امپریا لیسم و رژیم‌های منطقه را کنار می‌گذارد. جمهوری اسلامی که در سال‌های اخیر جنبش‌های مبارزه

## نتایج دیگری از.....

قدرتها یا امپریا لیست اروپا بی‌برقراری مناسبات همه جانبه با جمهوری اسلامی و تا بیدار شدن جنبش‌های اروپا، جناح یوزیسیون بورژوازی را بحال خود رها کرده‌اند و حال نوبت آمریکا است که همین سیاست را در قبال یوزیسیون بورژوازی در پیش بگیرد. بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با آن دسته از رژیم‌های منطقه که در گذشته بنحوی از انحاء از یوزیسیون بورژوازی حمایت می‌کردند و امروز دست از این حمایت و پشتیبانی برداشته‌اند، نیز عامل دیگری برای این بخش از بورژوازی محسوب می‌گردد. روشن است که مجموعه این تحولات، موقعیت سیاسی بورژوازی یوزیسیون را بیش از پیش وخیم ساخته و آنها نقش گذشته خود را از دست می‌دهند. از همین رو است که اخیراً جناح‌های مختلف بورژوازی بویژه سلطنت طلبان نگرانی خود را از این تحولات برزداشته و به تکیا پافته‌اند تا امپریا لیستها را متقاعد سازند که آنها "شتاب" می‌کنند و در حکومت جمهوری اسلامی جناح "واقع بینان" و "میان روی" وجود دارند و در فسنجان می‌هم ز قماش دیگران است.

بهر حال آنچه که این تحولات در پی داشته تقویت موقعیت جناح رفسنجانی در حکومت و تمایل امپریا لیستها به تحکیم موقعیت این جناح بوده است. با زنده‌ای این تحولات نیز گذشته از حزب الله، عجلان بورژوازی یوزیسیون است. اینان کسه تاکنون داعیه مخالفت با رژیم و دفاع از "دمکراسی" را داشتند و بدین طریق می‌کوشیدند ما هیت واقعی خود را دعاها نشان از زنده‌ها پنهان سازند، اکنون تا گزیرند دست از دعاها دروغین و عوامفریبانه خود بردارند. یا در برابر رژیم حاکم تمکین کنند و ما هیت واقعی خود را عریان سازند، و یا اینکه منتظر بمانند تا روزی که مجدداً وضع عین المللی و یا داخلی تغییر کند و بورژوازی جهانی به وجود آنها تیا زداشته باشد. با این تحولات نقش و موقعیت طبقه کارگران ایران بعنوان نیروی مصمم و پیگیر مخالف جمهوری اسلامی و نظام موجود برجسته ترمی گردد و در اینجا نیز طبقه کارگری خواهی ماند که با بدتوده‌های وسیع مردم را تا آخر علیه رژیم رهبری کند و مطالبات آنها را متحقق سازد.

با امپریا لیسم و رژیم‌های منطقه را داشت، اکنون با کنار گذاشتن این ادعاها و برقراری مناسبات نزدیک با قدرتها یا امپریا لیست و رژیم‌های منطقه تکلیف خود را یکسره می‌کند. این جنبش در کشورهای دیگر نیز همین مسیر را پیموده است و بمرور به فعالیت قانونی در چارچوب "نظم" و "قانون" روی آورده، بدلیه یوزیسیون قانونی رژیم‌های منطقه شده و با جناح‌های بورژوازی دیگر در قدرت سهیم شده است. نقش و موقعیت این جنبش ارتجاعی روز بروز تضعیف می‌گردد. وضعیت حزب الله در ایران و لبنان آئینه تمام نمای وضعیت آن در تمام کشورهای منطقه محسوب می‌گردد. اما توده‌های مردم در تمام منطقه با مطالبات دمکراتیک، ضد امپریا لیستی، رفاهی و عدالتخواهانه بمبارزه خود ادامه میدهند، و با دیگر این طبقه کارگران است که با بدتوده‌های راکه از شر توهما تیا پان‌سلامیستی رها شده‌اند، بخاطر تحقق مطالباتشان رهبری کند.

ثانی - این تحولات، تکلیف بورژوازی یوزیسیون ایران را نیز یکسره می‌کند. احزاب و سازمانهای بورژوازی مخالف جمهوری اسلامی که مدت‌ها برای کسب قدرت به تحولات بین المللی و مساعدت قدرتها یا امپریا لیست امید بسته بودند، با این تحولات عجلان موقعیت پیشین خود را از دست میدهند.

امپریا لیست‌ها تا زمانی به این یوزیسیون بورژوازی تیا زداشتند و آنرا مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدادند که می‌خواستند از آن بعنوان هر می برای فشا ربه رژیم استفاده کنند و جناح مطلوب و مورد نظر خود را در هیئت حاکمه تقویت نمایند. از هنگامی که رفسنجانی زمام امور سیاستها یا رژیم را در دست گرفت و روز بروز گام‌های در جهت بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با قدرتها یا امپریا لیست برداشته است، امپریا لیستها نیز گام مناسب خود را با رژیم بهبود بخشیده‌اند. از مدتی پیش

از صفحه ۴

## جشن اول ماه مه در کشورهای مختلف جهان

الذکر بر جنبش طبقه کارگرداشته است، بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران در مراسم اول ماه مه شرکت نمودند، و همبستگی بین المللی خود را بنمایش گذاشتند.

یک جنبش کارگری قدرتمند و سنت‌های دیرینه کمونیستی و سوسیالیستی است، جدی بوده است که از تعداد کارگران متشکل در اتحادیه‌های کارگری کاسته شده است. با توجه به این وضع با بدمراسم اول ماه مه امسال مورد ارزیابی قرار داد و گفت‌برغم اوضاع عین المللی کنونی و تا شیری که عوامل فوق -

مراسم اول ماه مه را برگزار کنند، امسال در برخی از کشورهای حتی شرکت در مراسم اول ماه مه خود را کردند. تا شیرا وضع عین المللی و فشار بورژوازی بر طبقه کارگر و تبلیغات ضد کارگری و ضد سوسیالیستی آن طی دو سه سال اخیر کم نبوده است. حتی بین تا شیرات در برخی از کشورهای نظیر فرانسه که دارای



زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

**یادداشت‌های سیاسی**

**تشدیدمخاصمات دولتهای ایران و عراق**

جنگ همه جانبه انجامید که ۸ سال به درازا کشید و پس از زکشتار و رویرانی عظیمی که عاید مردم دو کشور شده یک آتش بس انجامید. اکنون نیز دو-باره بشکلی دیگر همان ماجرا تکرار میشود. با این تفاوت که اگر در آن شرایط رژیم عراق از نظر اقتصادی، سیاسی، نظامی و وضع بین المللی در موقعیتی قرار داشت که بتواند برای تحقق اهداف خود دست به یک تعرض نظامی وسیع بزند، امروزه جمهوری اسلامی نه از جهت اقتصادی و سیاسی و نظامی در وضعیتی است که یک جنگ تمام عیار را آغاز کند، و نه اوضاع بین المللی چنین اجازه ای را به آن میدهد. با این همه، در بطن آنچه امروز رخ میدهد، نطفه یک جنگ جدید پسته میشود و این هر دو رژیم مترصد هستند که در آینده هنگامی که اوضاع داخلی و بین المللی را مساعد یافتند، دوباره جنگ را آغاز کنند. آیا تشدید اختلافات رژیم‌های ایران و عراق و درگیریهای مرزی در حالی که تنها نزدیک به سه سال از بزقاری آتش بس میگذرد، امری خارج العاده و دور از انتظار است؟ خیر! این حقیقت را تجارب عموم ملت‌ها و صدها بار نشان داده است که با وجود رژیم‌های ارتجاعی و نظام سرمایه داری توده‌های مردم کشورهای جهان نمی‌توانند در صلح بسر ببرند. آنچه که فیما بین رژیم‌های سرمایه داری وجود دارد، تنها یک آتش بس است که بنا به اوضاع داخلی و بین المللی میتواند بیشتر یا کمتر دوام آورد. آنچه که بر مناسبات رژیم‌های ایران و عراق نیز حاکم می‌باشد چیزی جز این نیست. سازمان ما، از همان نخستین روزی که جنگ میان جمهوری اسلامی و رژیم عراق آغاز گردید مکرر بر این حقیقت تاکید نمود که بدون سرنگونی رژیم‌های ارتجاعی حاکم بر ایران و عراق، و استقرار یک حکومت انقلابی هیچ صلح پایداری بدست نخواهد آمد و در نهایت چنانچه جنگ پایان پذیرد، دوباره تحت شرایطی دیگر آغاز میگردد. جنگ هشت ساله ما یافت نابا لاخره در صفحه ۱۰

هنوز مدت زمانی چندا زیر قرار آتش بس در جنگ ۸ ساله رژیم‌های حاکم بر ایران و عراق نگذشته و حتی قرار دملح میان طرفین منعقد نشده است که دوباره درگیری نظامی در مناطق مرزی دو کشور آغاز گشته و دولتهای ایران و عراق هر یک دیگری را به نقض آتش بس و تجاوزات نظامی متهم میکنند. در اواسط فروردین ماه نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل طی نامه ای به دبیرکل این سازمان ادعا کرد که نیروهای نظامی عراق با گلوله باران قصر شیرین و اشغال مجدد چندین کیلومتر مربع از مناطق مرزی ایران، مقررات آتش بس را نقض نموده و در این درگیریها چند تن از نظامیان جمهوری اسلامی کشته شده اند. رژیم عراق نیز متقابلا با ادعای اشتراک عتراضی به سازمان ملل ارائه داده و به موارد متعددی از نقض آتش بس توسط جمهوری اسلامی و تجاوزات نظامی به مرزهای عراق اشاره نمود. رژیم عراق همچنین جمهوری اسلامی را متهم نمود که نیروهای حزب الهی عراقی را به مناطق جنوبی این کشور گسیل داده و آنها را از جهات نظامی مورد حمایت قرار داده است. بعلاوه رژیم عراق مدعی است که در دوران بمباران عراق توسط قدرتهای امپریالیستی، ۱۴۸ فروند هواپیما و غیره را به ایران فرستاده است که اکنون رژیم جمهوری اسلامی از بازپس دادن آنها خودداری می‌ورزد. اما جمهوری اسلامی ادعا میکند که تعداد این هواپیماها ۲۲ فروند است و ادعاهای عراق صحت ندارد.

تشدید مناقشات، درگیریهای نظامی پراکنده، ادعاهای ضد و نقیض از جانب رژیم‌های حاکم بر ایران و عراق، یادآور اوضاع و احوالی است که اندکی پیش از جنگ هشت ساله در سال ۱۳۵۸ پیش آمد. در آن ایام نیز تشدید اختلافات با جنگ و دعوی لفظی، درگیریهای پراکنده مرزی و اتهامات متقابل این دو رژیم آغاز گردید و در ادامه خود بیک



**سوال پاسخ به سوالات**

سوال شده است که چرا اتحاد عمل‌ها سازمان و اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های مشترکی که با جریان‌های سیاسی دیگر داده می‌شود به اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و درپاره ای موارد هسته اقلیت محدود شده است و با سازمان‌های انقلابی دیگر اتحاد عملی صورت نمی‌گیرد؟ آیا موانع و محدودیت‌هایی در این رابطه وجود دارد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است توضیح داده شود که چه هستند و به سازمان بر میگردند یا به سازمان‌های دیگر و اگر پاسخ منفی است با زهم دلائل آن توضیح داده شود.

جواب - برای اینکه پاسخ این سوالات داده شود، اشاره ای گذرا به این مسئله ضروریست که سازمان‌ها در مصوبات تاریک‌های رسمی خود و نیز مقالاتی که در نشریه کار در توضیح این مصوبات انتشار یافته است موضع خود را در قبال سازمان‌های سیاسی دیگر و مسئله اتحاد عمل‌ها روشن کرده است. هر کس که اندکی با مواضع سازمان آشنا شده باشد، خوب میداند که سازمان مکررا اعلام کرده است که اتحاد عمل مبارزاتی در دفاع از مطالبات و خواسته‌های توده مردم و مبارزه علیه رژیم حاکم، با سازمان‌ها و گروه‌هایی است که در مصاف انقلاب جای دارند. در مورد ضرورت این اتحاد عمل‌ها نیز مکرر در نشریات سازمان بحث شده و علل آن توضیح داده شده است. در جهت تحقق این خط مشی در صفحه ۱۳

**برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)**  
نامه‌های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به آدرس زیر بفرستند.  
Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.  
**A. MOHAMMADI**  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam-HOLLAND

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق**